پژوهشنامه رسانه بین‌الملل/ سال دهم/ شماره دوم/ شماره پیاپی شانزدهم/ پاییز و زمستان ۱۴۰۴/ ۲۰۹-۱۷۵

از میدان نبرد تا میدان روایت:
کاربست نظریه روایت راهبردی در تحلیل جنگ آمریکا، اسرائیل و ایران
(مطالعه موردی: جنگ دوازده روزه و جنگ رمضان)

مجید روحی دهبنه[۱]

چکیده

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری روایت راهبردی میسکیمون، اولافلین و روزل (۲۰۱۳، ۲۰۱۷) و روش تحلیل ثانویه اسناد، به بررسی رقابت روایی میان جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده و اسرائیل در جنگ دوازده‌روزه (تابستان ۲۰۲۵) و جنگ رمضان (۹ اسفند ۱۴۰۴ تا ۱۹ فروردین ۱۴۰۵) پرداخت. یافته‌ها نشان داد که هر سه بازیگر از روایت‌های هویتی، سیستمی و موضوعی برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود بهره گرفته‌اند، اما با تمایزات آشکار، روایت ایران بر مقاومت در برابر سلطه خارجی، بقا به‌مثابه پیروزی، و تعلق به امت اسلامی استوار بود و با کلیدواژه‌هایی چون «دفاع مشروع»، «وعده صادق» و «جنگ رمضان» بازنمایی می‌شود. روایت اسرائیل بر تهدید وجودی، دفاع از خود، و هویت یهودی-دمکراتیک تأکید کرده و با روایت «پیش‌دستی و بازدارندگی» شناخته می‌شود. روایت آمریکا بر رهبری جهان آزاد، نظم مبتنی بر قاعده و دفاع از ارزش‌های لیبرال استوار بود؛ هرچند در برخی مقامات، گفتمانی با بار مسیحی نیز ظهور یافت. در سطح فرافکنی، هر سه بازیگر از رسانه‌های سنتی و شبکه‌های اجتماعی بهره گرفتند، اما ایران با استفاده گسترده‌تر از فناوری‌های نوین (دیپ‌فیک، ویدئوهای لگو و شبکه‌های ربات) و همچنین به‌کارگیری خلاقانه سفارتخانه‌ها در دیپلماسی عمومی، کوشید روایت خود را پیش ببرد. بااین‌حال، دریافت این روایت‌ها در افکار عمومی داخلی و بین‌المللی با موفقیت‌های متفاوتی همراه بود: در ایالات متحده، روایت‌های ایران باوجود تأثیر بر شکاف‌های سیاسی، نتوانستند تغییر سیاست را رقم زنند؛ در اسرائیل، انسجام اجتماعی نسبتاً بالا باقی ماند؛ و در ایران، دولت با کنترل اینترنت بین‌الملل و بهره‌گیری از روایت بقا و مقاومت، توانست انسجام داخلی را حفظ کند. نتیجه آنکه در منازعات معاصر، کنترل ادراکات عمومی به‌اندازه کنترل میدان نبرد، راهبردی است و جنگ‌های آینده، بیش از پیش، جنگ روایت‌ها خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: روایت راهبردی، جنگ روایت‌ها، ایران–آمریکا– اسرائیل، جنگ دوازده‌روزه، جنگ رمضان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش:۱۴۰۵/۰۲/۱۲

Doi: 10.22034/imrl.2026.595014.1394

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران ؛ maj54@iau.ac.ir

مقدمه

در عصر کنونی، قدرت نظامی دیگر صرفاً با انفجارهای موشکی و غرش جنگنده‌ها سنجیده نمی‌شود. در کنار هر حمله نظامی، نبردی آرام‌تر و پرنفوذتر جریان دارد: جنگ روایت‌ها. در منازعات معاصر، موشک‌ها و قدرت سخت نظامی بی‌تردید اهمیت دارند، اما شاید نه به‌اندازه داستان‌ها و روایت‌هایی که از جنگ ساخته می‌شوند. این جنگی است که نه‌تنها در آسمان‌ها، بلکه در تیترها، هشتگ‌ها و ذهن میلیون‌ها نفر جریان دارد. جنگ دوازده‌روزه (تابستان ۲۰۲۵) و متعاقب آن جنگ رمضان (زمستان ۲۰۲۶ تا کنون) میان جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده و اسرائیل، به‌وضوح نشان داد که میدان نبرد تنها عرصه رویارویی نیست؛ بلکه فضای اطلاعاتی، رسانه‌ای و شناختی نیز به میدانی تعیین‌کننده تبدیل شده است.

در این منازعه، هر یک از سه بازیگر کوشیدند با تولید و ترویج روایت‌های راهبردی، اقدامات نظامی و سیاسی خود را مشروع جلوه دهند، رفتار طرف مقابل را نامشروع معرفی کنند و بر ادراک، نگرش و تصمیمات مخاطبان هدف تأثیر بگذارند. از این منظر، ساخت و ترویج روایت راهبردی را می‌توان یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی و جنگ شناختی دانست که در خدمت کسب مشروعیت، جلب حمایت و تأمین اهداف راهبردی قرار می‌گیرد.

ازاین‌رو، هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و تبیین روایت‌های راهبردی سه بازیگر، مضامین محوری، مفروضات اساسی و الگوهای معنایی حاکم بر این روایت‌ها است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش این است که روایت‌های راهبردی ایران، اسرائیل و ایالات متحده در جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان در سه سطح هویتی، سیستمی و موضوعی چگونه صورت‌بندی شدند و از چه ابزارهایی به مخاطبان منتقل و دریافت شدند؟ پژوهش فرضیه آماری یا علّی ارائه نمی‌کند؛ زیرا داده‌های آن برای آزمون فرضیه طراحی نشده‌اند. نوآوری مقاله در تلفیق سه سطح نظری روایت راهبردی با سه مرحله متمایز شکل‌گیری، فرافکنی و دریافت است؛ تمایزی که مانع خلط «مضمون روایت» با «ابزار انتقال» می‌شود.

در این مقاله از روش تحلیل کیفی با رویکرد تحلیل ثانویه اسناد استفاده شده است و داده‌های گردآوری‌شده از بیانیه‌های رسمی، گزارش‌های تحلیلی و پوشش رسانه‌ای، در چارچوب نظری روایت راهبردی دسته‌بندی و مقایسه شده‌اند.

پیشینه پژوهش

جنگ روایت‌ها و رقابتِ گفتمانی میان ایران، آمریکا و اسرائیل در سال‌های اخیر، مورد توجه پژوهشگران متعددی قرار گرفته است. این مطالعات را می‌توان در چهار دسته کلی طبقه‌بندی کرد: (۱) مطالعات متمرکز بر ابزارهای فناورانه و رسانه‌های نوین، (۲) مطالعات متمرکز بر چارچوب‌بندیِ رسانه‌های جریان‌اصلی، (۳) مطالعات متمرکز بر روایت‌های راهبردی رسمی، و (۴) مطالعات داخلی با رویکرد توصیفی–تحلیلی.

دسته نخست، مطالعاتی هستند که بر نقشِ فناوری‌های نوین و محتوای تولیدشده توسط هوش مصنوعی در جنگ روایت‌ها متمرکز شده‌اند. چوکتای[1] (۲۰۲۶)، به‌طور خاص به ویدئوهای تولیدشده توسط سازندگان ایرانی اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که این محتواها چگونه شکاف‌های سیاسیِ موجود در آمریکا را هدف قرار داده و مخاطبان جهانی را علیه سابقه طولانی جنگ‌های آمریکا بسیج کرده‌اند. رضایی‌مطلق (۱۴۰۵) نیز به نقش انیمیشن‌های لوگویی در تغییر معادلات میدان رسانه‌ای به نفع ایران پرداخته است.

دسته دوم، شامل پژوهش‌هایی است که به بررسی چارچوب‌بندیِ رسانه‌های جریان‌اصلی پرداخته‌اند. مقیت محمدشاه و افراح خلیل کاوا[2]، نشان داده‌اند که رسانه‌های غربی، حملات آمریکا و اسرائیل را عمدتاً در قالب «دفاع از خود[3]» و اقدامات ایران را در قالب «اقدامات تحریک‌آمیز» بازنمایی کرده‌اند. راجی-الامس و بولانله[4] (۲۰۲۶) نیز با رویکردی تطبیقی، پوشش خبری جنگ ۲۰۲۶ را در رسانه‌های غربی و غرب آسیا مقایسه کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که رسانه‌های غربی با استفاده از چارچوب‌های روایی خاص، در بسیاری از موارد با منافع و دیدگاه‌های آمریکا و اسرائیل همسویی داشته‌اند. عطیه[5] (۲۰۲۵) نیز با تحلیل محتوای کمیِ پوشش تلویزیونی جنگ دوازده‌روزه در شبکه‌های آمریکایی و اروپایی، نشان داده است که شبکه‌های آمریکایی تنوع بیشتری در پوشش همسو با شکاف‌های سیاسی داخلی نشان می‌دهند، در حالی که سازمان‌های پخش عمومی اروپا، «چارچوب دیپلماتیک» همگن‌تری اتخاذ کرده‌اند.

---

1. Alia Chughtai
2. Muqeet Mohammed Shah and Ifrah Khalil Kawa
3. Missiles made of words: How western media narratives shape the Iran-Israel-US conflict
4. Raji-Ellams and Zaynab Bolanle
5. Imran Kazim Attia

دسته سوم، مطالعاتی هستند که به روایت‌های راهبردی رسمیِ بازیگران پرداخته‌اند. آکدوغان (۲۰۲۵) با استفاده از مفهوم روایت راهبردی، چگونگی تلاش ایالات متحده برای تأثیرگذاری بر مخاطبان بین‌المللی در جنگ غزه را بررسی کرده است. سیمن و همکاران[1] (۲۰۲۶) در گزارشی، عملیات «شیر غرّان» را از منظر ارتباطات راهبردی تحلیل کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که ایران از ارتباطات خود به‌عنوان ابزاری ترکیبی در کنار اقدامات نظامی و جنگ اطلاعاتی استفاده می‌کند. بن‌یعقوب و تی‌پک[2] (۲۰۲۶) نیز در مقاله خود استدلال کرده‌اند که تهران رویکردی «تأثیرمحور[3]» اتخاذ کرده که در آن، ایجاد پیامدهای شناختی بر دستاوردهای صرفاً نظامی اولویت داشته است. یشیلتاش[4] (۲۰۲۶) نیز در تحلیلی به بررسی چگونگیِ چارچوب‌بندی ایران از سوی آمریکا و اسرائیل در جنگ روایی پرداخته است.

دسته چهارم، شامل پژوهش‌های داخلی است که عمدتاً به‌صورت توصیفی–تحلیلی به جنگ روایت‌ها پرداخته‌اند. باقی (۱۴۰۴) در مطلبی، جنگ تحمیلی ۱۲روزه را «جنگ روایت‌ها» نامیده و به تغییر روایت جنگ در ایران اشاره کرده است. قنبری‌مله و نصیری (۱۴۰۴) نیز در مقاله خود، با استفاده از تحلیل محتوا، تفاوت‌های اصلیِ رویکردهای رسانه‌های مختلف را شناسایی کرده‌اند و نشان داده‌اند که رسانه‌های ایران، محور مقاومت را مشروع و دفاعی می‌بینند، در حالی که رسانه‌های غربی و اسرائیلی آن را تهدیدی برای امنیت جهانی و منطقه‌ای به تصویر می‌کشند.

با مرور مطالعات پیشین، چند خلأ آشکار شناسایی می‌شود: نخست، اغلب پژوهش‌ها بر یک یا دو بازیگر متمرکز بوده‌اند و تحلیلِ هم‌زمانِ سه بازیگر (ایران، آمریکا و اسرائیل) در یک چارچوب تطبیقی، کمتر انجام شده است؛ دوم،کاربست نظریه روایت راهبردی میسکیمون و همکاران (۲۰۱۳، ۲۰۱۷) با سه‌گانه هویتی، سیستمی و موضوعی، به‌طور نظام‌مند بر روی منازعه ۲۰۲۶–۲۰۲۵ ایران و اسرائیل پیاده‌سازی نشده است؛ سوم، بیشتر مطالعات، یا بر «ابزارهای» فرافکنی (رسانه‌ها، فناوری) متمرکز بوده‌اند یا بر «قاب بندی» رسانه‌ها، و کمتر به «مضامین محتوایی» روایت‌ها و «تمایزات» آن‌ها در سه سطح حقوقی، اخلاقی و تمدنی پرداخته‌اند. مقاله حاضر، با هدف پر کردن این خلأها، با بهره‌گیری از چارچوب نظری روایت راهبردی و روش تحلیل ثانویه اسناد، به شناسایی و مقایسه نظام‌مند روایت‌های سه بازیگر در چهار مضمون اصلی

1. David Siman-Tov, Danny Citrinowicz, Reut David
2. Uri Ben Yaakov and Alexander T. Pack
3. From Missiles to Minds: Iran's Influence-Driven War Strategy
4. Murat Yesiltas

(مشروعیت، اخلاق/قربانی‌سازی، دقت/برتری فناورانه، و فرسایش/هزینه‌سازی) پرداخته و با استفاده از رویکرد تطبیقی، تمایزات روایت‌های آنان را آشکار می‌سازد.

مفهوم‌شناسی روایت راهبردی

روایت راهبردی[1] حوزه‌ای نوظهور در روابط بین‌الملل است که به نخبگان حاکم امکان می‌دهد از تکنیک روایت به‌عنوان یکی از ابزارهای ارتباطی راهبردی برای دستیابی به اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی خود در سیاست بین‌الملل استفاده کنند. وقتی به استفاده از روایت در علوم اجتماعی می‌نگریم، استدلال می‌شود روایت‌ها نقش مهمی در تعیین رفتار سیاسی ایفا می‌کنند و برای توضیح تحولات سیاسی به مخاطبان هدف ساخته می‌شوند. بازیگران اجتماعی تلاش می‌کنند هم خود و هم ساختار اجتماعی را با تشکیل روایت‌ها بازسازی کنند (سوگنامی[2]، ۱۹۹۹: ۱۷۹). فریدمن[3] (۲۰۰۶: ۲۲) روایت راهبردی را چنین تعریف می‌کند: «نقشی که توضیحات و استنباط‌های قانع‌کننده برای رویدادها فراهم می‌کند». آنتونیادس و همکاران[4] (۲۰۱۰: ۵) نیز روایت راهبردی را به‌عنوان ابزاری ارتباطی برای ساختن معنایی خاص در مورد گذشته، حال و آینده به منظور دستیابی به اهداف سیاسی مطلوب تعریف می‌کنند. از طریق روایت راهبردی، مخاطبان هدف در مورد رویدادها مطلع می‌شوند و نظرات و رفتارها شکل می‌گیرد. رینگ‌سموس و بورگس[5] (۲۰۱۱: ۵۰۵–۵۲۸) اشاره می‌کنند که اگر یک قدرت سیاسی یک روایت راهبردی مؤثر تولید کند، احتمال بیشتری دارد که برای مداخلات نظامی خود حمایت عمومی کسب کند.

می‌توان گفت که مفهوم روایت راهبردی در سیاست بین‌الملل به لطف مطالعات منتشرشده به‌طور مشترک یا جداگانه توسط میسکیمون، اولافلین و روزل[6] در زمان‌های مختلف به ابعاد سیستماتیک رسیده است. میسکیمون و همکاران (۲۰۱۳: ۱۳–۱۴) روایت راهبردی را به‌عنوان ابزاری برای سیاست خارجی تعریف کردند که توسط دولت‌ها برای شکل‌دهی به افکار و رفتارهای مخاطبان هدف از یک سو و مدیریت ادراکات و برداشت‌ها از تحولات، هویت‌های بازیگران و نظام بین‌الملل از سوی دیگر استفاده می‌شود. ایشان در جای دیگری (۲۰۱۷: ۵–۶)

1. Strategic Narratives
2. Suganami
3. Freedman
4. Antoniades
5. Ringsmose & Börgesen
6. Miskimmon, O'Loughlin and Roselle

روایت راهبردی را وسیله‌ای تعریف می‌کنند که بازیگران سیاسی به‌واسطه آن تلاش می‌کنند درباره تحولات سیاست بین‌الملل معنای مشترکی بسازند تا نگرش‌ها و رفتارهای افکار عمومی ملی و بین‌المللی را شکل دهند.

نظریه روایت راهبردی که بر مفهوم‌سازی نحوه تلاش بازیگران سیاسی برای ایجاد معنای مشترک از سیاست بین‌الملل به‌منظور تأثیرگذاری بر رفتار مخاطبان داخلی و بین‌المللی تأکید دارد (میسکیمون و همکاران، ۲۰۱۳)، دارای سه مرحله است: شکل‌گیری[1]، فرافکنی[2] و دریافت[3]. شکل‌گیری به چگونگی ساخت روایت و اینکه توسط کدام نخبگان سیاسی عمل می‌شود، اشاره دارد. فرافکنی به چگونگی به‌کارگیری روایت‌ها از طریق ابزارهای مختلف ارتباطی اشاره دارد. دریافت نیز بر تأثیر روایت بر مخاطبان هدف تمرکز دارد (میسکیمون و همکاران، ۲۰۱۷: ۹). کاربرد این نظریه برای پژوهش حاضر به تمرکز آن بر «فرافکنی» (روشی که روایت‌ها ساخته و به اشتراک گذاشته می‌شوند) و «دریافت» (روشی که مخاطبان این چارچوب‌ها را درک می‌کنند) مربوط می‌شود.

لازم به تأکید است که مفهوم روایت راهبردی را باید از سایر ابزارهای ارتباط سیاسی، مانند دیپلماسی عمومی، چارچوب‌سازی و تبلیغات، متمایز دانست. اگرچه همه این مفاهیم معانی نزدیک و قابل تعویضی دارند، اما تفاوت‌های ظریفی بین آن‌ها وجود دارد. دیپلماسی عمومی وسیله‌ای برای ارتباط سیاسی است که توسط یک دولت برای توضیح خود به مردم سایر دولت‌ها و درک آن‌ها استفاده می‌شود (آکدوغان، ۲۰۲۵: ۱۷۳). تبلیغات که سابقه طولانی استفاده توسط دولت‌ها دارد، تلاش برای دستکاری افکار توده‌ها از طریق نمادها، اخبار و شایعات خاص است (لاسول[4]، ۱۹۲۷). چارچوب‌سازی[5]، از سوی دیگر، انتقال یک واقعیت خاص به متن با تأکید بر جنبه‌های خاص، در نتیجه تعریف یک مسئله، ایجاد یک رابطه علت و معلولی و انجام یک ارزیابی اخلاقی است (آکدوغان، آگوس و یلماز[6]، ۲۰۲۱). در سوی دیگر، روایت راهبردی تلاشی برای مشروعیت‌بخشی به نگرش‌ها و رفتارهای دولت در سیاست خارجی در مورد مناقشه سیاسی و نظامی در عرصه سیاست بین‌الملل در چشم مردم خود (افکار عمومی ملی) و سایر دولت‌ها (افکار عمومی بین‌المللی) است.

---

1. formation
2. projection
3. reception
4. Lasswell
5. Framing
6. Akdogan, Uğus & Yilmaz

میسکیمون و همکاران (۲۰۱۷) سه نوع مختلف از روایت‌های راهبردی را شناسایی کرده‌اند و معتقدند که روایت‌های راهبردی در همین سه سطح وجود دارند:

نخست، «روایت موضوعی[1]» است. این نوع روایت به پرسش «چه اتفاقی می‌افتد» پاسخ می‌دهد و بر تبیین رویدادهای خاص و کنش‌های سیاسی متمرکز است.

دومین نوع، «روایت هویتی[2]» است. در طول مبارزه بر سر قدرت، هر کدام از بازیگران سیاسی تلاش می‌کنند با درگیر شدن در ساخت هویت، برتری خود را بر رقبا یا دشمنان تثبیت کنند. به‌طور کلی، روایت هویتی به پرسش «ما که هستیم» در برابر «آنها» پاسخ می‌دهد.

سومین نوع، «روایت سیستمی[3]» است که نظام‌های منطقه‌ای و جهانی دولت‌ها را تعریف می‌کند. با روایت سیستمی، دولت‌ها هدفشان حفظ یا بازسازی نظم موجود است. روایت سیستمی به پرسش «جهان چگونه کار می‌کند» پاسخ می‌دهد.

باتوجه‌به تمرکز این پژوهش بر چگونگی تبیین کنش‌های نظامی و سیاسی و مشروعیت‌بخشی به اقدامات در خلال جنگ، این مطالعه عمدتاً بر نوع روایت موضوعی تمرکز دارد، هرچند که روایت‌های هویتی و سیستمی نیز به‌عنوان زمینه و بستر تحلیل، مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل ثانویه اسناد[4] در چارچوب نظری روایت راهبردی میسکیمون و همکاران انجام شده است. جامعه پژوهش شامل بیانیه‌های رسمی، گزارش‌های اندیشکده‌های تخصصی و پوشش رسانه‌های بین‌المللی در بازه ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ تا آگوست ۲۰۲۶ است. بااستفاده‌از نمونه‌گیری هدفمند مبتنی بر معیار، ۴۲ سند (۱۴ سند از هر بازیگر) انتخاب شد. معیارهای انتخاب عبارت بودند از: اعتبار منبع، اصالت مواضع رسمی، و وجود دلالت‌های صریح بر سطوح سه‌گانه روایت (سیستمی، هویتی، موضوعی). واحد تحلیل در این پژوهش، «جمله یا عبارت حاوی ادعای روایی» در هر سند بوده است. ادعای روایی به گزاره‌ای اطلاق می‌شود که حاوی قضاوت ارزشی درباره مشروعیت یا نامشروع بودن یک کنش نظامی/سیاسی باشد.

1. Issue Narrative
2. Identity Narrative
3. System Narrative
4. Secondary Document Analysis

به‌صراحت یا تلویحاً به «ما» در برابر «آنها» اشاره داشته باشد، یا چارچوبی برای تفسیر رویدادها ارائه دهد. در مواردی که تصاویر، هشتگ‌ها یا ویدئوها (مانند ویدئوهای لگو) بخشی از پیام روایی بودند، توصیف محتوای آن‌ها نیز به‌عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته شد و گزاره مستخرج از آن، در کنار سایر داده‌های متنی، دسته‌بندی گردید.

پس‌از مطالعه عمیق و چندباره اسناد، فرایند تحلیل در دو گام؛ نخست، استخراج گزاره‌های کلیدی درباره راهبرد روایی هر بازیگر ازطریق شناسایی الگوهای تکرارشونده در مشروعیت‌سازی، قربانی‌نمایی و نام‌گذاری عملیات‌ها؛ و دوم، دسته‌بندی یافته‌ها در سه‌گانه نظری میسکیمون و همکاران (۲۰۱۷) روایت هویتی (تعریف «ما» در برابر «آن‌ها»)، روایت سیستمی (تصویر نظم مطلوب جهانی/منطقه‌ای)، و روایت موضوعی (تبیین رویدادهای خاص و کنش‌های نظامی/سیاسی)، انجام شد. در موارد هم‌پوشانی، اولویت با «غلبه معنایی» و بافتار گفتمانی جمله تعیین شد.

درادامه، براساس یافته‌های مرحله قبل و با مراجعه مجدد به منابع، ابزارهای فرافکنی (رسانه‌های سنتی، شبکه‌های اجتماعی، فناوری‌های نوین و دیپلماسی عمومی) و شرایط دریافت روایت‌ها (مخاطبان داخلی، خارجی و بین‌المللی) تحلیل و تشریح شدند. برای افزایش اعتبار، تمام مراحل یادداشت‌برداری و دسته‌بندی توسط پژوهشگر انجام و سپس نتایج با یکدیگر مقایسه شد.

بستر جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان (جنگ تحمیلی دوم و سوم)

برای درک رقابت روایی میان ایران، آمریکا و اسرائیل، نخست لازم است بستر عینی منازعه ترسیم شود. آنچه در ادبیات سیاسی و رسانه‌ای این سه بازیگر به‌عنوان «جنگ دوازده‌روزه» (تابستان ۲۰۲۵) و «جنگ رمضان» (زمستان ۲۰۲۶ تاکنون) از آن یاد می‌شود، در واقع دو مرحله از یک منازعه گسترده‌تر است که معادلات راهبردی غرب آسیا را دگرگون ساخت.

در بامداد ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ برابر با ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، اسرائیل با هدف مقابله با آنچه که تهدید هسته‌ای و موشکی ایران می‌نامید، برخلاف همه قوانین و حقوق بین‌الملل تجاوز آشکاری را علیه ایران آغاز کرد. این عملیات که از طرف اسرائیل «شیر خیزان» نام گرفت، در همان روز نخست تعداد زیادی از فرماندهان و برخی از دانشمندان هسته‌ای ایران را به شهادت رساند. پس از آن، ایالات متحده آمریکا نیز بعد از چند دور مذاکره فریب، در ۲۲ ژوئن با عملیاتی تحت عنوان «چکش نیمه شب» به این کارزار پیوست و سایت‌های نطنز، فردو و اصفهان را با بمب‌های

سنگرشکن خود هدف قرار داد. تنها هشت ماه بعد و در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ برابر با ۹ اسفند ۱۴۰۴ نیز تجاوز دیگری شکل گرفت و این بار نیروهای آمریکایی و اسرائیل، با عملیاتی به‌عنوان «خشم حماسی»، رهبر معظم انقلاب ایران و تعداد دیگری از فرماندهان را به شهادت رساندند و بعد از آن با حمله به مدرسه ابتدایی «شجره طیبه» در شهر میناب که به کشته شدن ۱۵۶ نفر از جمله ۱۲۰ کودک انجامید، یکی‌از فاجعه‌بارترین رویدادهای این جنگ را رقم زدند. جمهوری اسلامی ایران نیز این بار در پاسخ، نه‌تنها خاک اسرائیل، بلکه تمامی پایگاه‌های آمریکا در سراسر منطقه غرب آسیا را هدف خود قرار داد. در ادامه نبرد به تنگه هرمز کشیده شد. باوجود چند دور مذاکره و آتش‌بس موقت و امضای یادداشت تفاهم میان ایران و آمریکا، اما با کارشکنی طرف غربی این کشمکش و نزاع تا زمان نگارش این مقاله (تابستان ۲۰۲۶) ادامه دارد.

در این دو نبرد–نبرد اول که به «جنگ دوازده‌روزه» و «جنگ تحمیلی دوم» معروف شد، و نبرد دوم که به «جنگ رمضان» یا «جنگ تحمیلی سوم» شهرت یافت–هر یک از طرفین کوشیدند با خلق روایت‌هایی، خود را پیروز این جنگ معرفی کنند: اسرائیل و آمریکا با روایت دقت، نفوذ، خسارت شدید به زیرساخت‌های نظامی و هسته‌ای ایران و ترور فرماندهان و دانشمندان؛ و ایران نیز با روایت بقا، تلافی موشکی و ناتوانی دشمنان در تأمین اهداف خود. تبیین این بستر میدانی برای تحلیل روایت‌های راهبردی سه بازیگر ضروری است؛ چراکه جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان دو روی یک سکه‌اند و تداوم زمانی آن‌ها به روایت‌های هر سه بازیگر بُعدی تاریخی می‌بخشد.

۱. روایت‌های هویتی و سیستمی سه بازیگر

پس از ترسیم بستر عینی منازعه در بخش پیشین، این بخش به واکاوی عمیق‌ترین لایه‌های رقابت روایی یعنی روایت‌های هویتی و روایت‌های سیستمی می‌پردازد.

۱-۱. روایت هویتی جمهوری اسلامی ایران: بقا، مقاومت و امت

در روایت هویتی جمهوری اسلامی ایران، سه مؤلفه بنیادین نمود می‌یابند: بقا و مقاومت در برابر سلطه خارجی، تعلق به امت اسلامی، و مبارزه با استکبار و ظلم. این سه مؤلفه، هویت ایران را نه به‌عنوان یک دولت–ملت صرف، بلکه به‌عنوان پیشگام یک جبهه تمدنی و ایدئولوژیک در برابر نظم سلطه‌گر غربی بازتعریف می‌کنند.

مقاومت، محوری‌ترین عنصر هویت‌سازی ایران در این منازعه به شمار می‌آید. این مقاومت که ریشه در اصول الهیات سیاسی و مکتب تشیع دارد، و توسط اتحادهای مقاومت در چندین کشور منطقه مانند فلسطین، لبنان، عراق و یمن نیز تأکید می‌شود، بر دفاع از مظلوم در برابر ظالم و مبارزه با قدرت ناعادلانه تأکید دارد (شریف[1]، ۲۰۲۵).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که این هویت‌سازی با مفهوم «بقا به‌منزله پیروزی» نیز پیوندی عمیق دارد. در گفتمان رسمی جمهوری اسلامی ایران، پیروزی صرفاً بر مبنای نتایج میدانی و دستاوردهای نظامی تعریف نمی‌شود، بلکه در چارچوب یک روایت راهبردی بازتفسیر می‌گردد که حتی در شرایط تحمل خسارت‌های سنگین نیز امکان ادعای موفقیت را فراهم می‌سازد. این برداشت که ریشه در سنت فکری جمهوری اسلامی دارد؛ در دوران جنگ ایران و عراق و در اندیشه امام خمینی(ره) نیز قابل مشاهده بود، فداکاری، استقامت و شهادت نیز بخشی از پیروزی است (سروش[2]، ۲۰۲۶).

لذا، جمهوری اسلامی ایران این دو جنگ را این گونه روایت می‌کند. با وجود برتری قابل ملاحظه آمریکا و اسرائیل در زمینه نظامی، و با وجود خسارت‌های قابل توجه به زیرساخت‌های حیاتی، برنامه هسته‌ای و ساختار فرماندهی، اینکه نظام سیاسی توانسته است انسجام خود را حفظ کند و به‌طرز شگرفی پایدار بماند، ظرفیت بازدارندگی نیز باقی مانده و توانسته تلافی هم کند، حتی در مذاکرات نیز نظر خود را تحمیل نماید، تنگه هرمز را تحت کنترل خود درآورد، همه این‌ها نشانه‌ای از موفقیت و پیروزی است (باقی، ۱۴۰۴؛ چودری[3]،۲۰۲۶: ۱۲).

دومین مؤلفه هویت‌سازی ایران، متعلق به امت اسلامی و نقش پیشگام در دفاع از جهان اسلام و گفتمان ضد استعماری است. در این زمینه، اسرائیل به‌عنوان نه یک دولت–ملت مشروع، بلکه به‌عنوان «غده سرطانی» در پیکره امت اسلامی و «پایگاه پیشین استکبار جهانی» در منطقه بازنمایی می‌شود. پیام‌رسانی‌های ایران عمدتاً اسرائیل را به‌عنوان بازیگری نامشروع و بی‌ثبات‌کننده چارچوب‌بندی کردند که نفوذ زیادی بر دولت‌های غربی دارد و در رنج غیرنظامیان نقش مهمی دارد (ماسیاس و واکا[4]، ۲۰۲۶: ۶). در این روایت، جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مفاهیمی همچون جهاد، مقاومت، صبر، شهادت و دفاع از امت اسلامی، سعی کرد تا این جنگ را با حافظه تاریخی و

1. Sharif
2. Soroush
3. Chowdhury
4. Jose M. Macias III and Nico Vacca

هویت دینی جهان اسلام پیوند زند و آن را فراتر از یک رویارویی صرف میان دولت‌ها، بلکه به‌عنوان بخشی از مبارزه با تجاوز و سلطه خارجی بازتعریف کند (سیمن و دیگران، ۲۰۲۶).

همچنین، جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از محتوای چندرسانه‌ای و فناوری‌های نوین، با ارجاع به رویدادها و نمادهای تاریخی از جمله «برای سیاه‌پوستان ربوده‌شده»، «برای مردم هیروشیما و ناکازاکی»، «به یاد قربانیان جنگ ویتنام»، «جنگ‌های افغانستان و عراق»، «کودکان جزیره اپستین» و «موضوع برده‌داری و تبعیض نژادی در آمریکا»، سعی کرد جنگ را با حافظه تاریخی قربانیان جنگ، استعمار و سلطه‌گری پیوند و جمهوری اسلامی ایران را در جایگاه مدافع مظلوم و مخالف امپریالیسم نشان دهد. این روایت فقط در فضای مجازی محدود نماند بلکه در برخی موارد به صورت نمادین بر روی تجهیزات نظامی و موشک‌ها نیز درج می‌شد تا پیام‌های سیاسی و ایدئولوژیک به صورت همزمان به مخاطبان داخلی و خارجی منتقل شود (آلیا[1]، ۲۰۲۶).

۱-۲. روایت هویتی اسرائیل: امنیت، بقا و هویت دفاعی دولت یهودی

در سوی مقابل، در روایت هویتی اسرائیل سه مؤلفه بنیادین نمود می‌یابند: تهدید وجودی، دفاع از خود و دولت یهودی–دمکراتیک. تهدید وجودی، محوری‌ترین عنصر هویت‌سازی اسرائیل در این منازعه به شمار می‌آید. در روایت راهبردی اسرائیل، امنیت مهم‌ترین چارچوب تفسیری برای توجیه اقدامات نظامی و اطلاعاتی علیه جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. این روایت که ریشه در فرهنگ راهبردی و دکترین امنیت ملی اسرائیل دارد، ایران را نه صرفاً یک رقیب منطقه‌ای، بلکه تهدیدی مستقیم و فزاینده علیه موجودیت و امنیت ملی خود معرفی می‌کند. بر این اساس، پیام اصلی این روایت آن است که تهدید ایران نباید تا مرحله بالفعل شدن یا دستیابی به ظرفیت‌های غیرقابل مهار ادامه یابد، بلکه باید پیش از آن، از طریق اقدامات پیشگیرانه و بازدارنده با آن مقابله شود (msn, 09/05/2026).

از منظر این روایت، عملیات نظامی، فعالیت‌های اطلاعاتی و اقدامات دیپلماتیک به‌عنوان اجزای یک راهبرد جامع امنیتی بازنمایی می‌شوند که هدف آن جلوگیری از افزایش توانمندی‌های نظامی و راهبردی ایران است. این چارچوب امنیتی می‌کوشد اقدامات اسرائیل را نه به‌عنوان آغازگر جنگ، بلکه به‌عنوان پاسخی ضروری و پیشگیرانه به یک تهدید موجود یا

1. Alia

قریب‌الوقوع معرفی کند (msn, 09/05/2026). به همین دلیل، در پوشش رسانه‌های اسرائیلی سلطه چارچوب امنیتی مشاهده می‌شود. این چارچوب، مناقشه را در قالب بازدارندگی، ریسک هسته‌ای، هماهنگی اتحادها، توانایی نظامی و خطر تشدید منطقه‌ای روایت می‌کند (لودهی و دیگران[1]، ۲۰۲۶: ۸۰).

این روایت امنیتی با مفهوم «دولت یهودی» نیز پیوندی ناگسستنی دارد. در روایت اسرائیل، این رژیم با ارزش‌های غربی نظیر «دفاع از خود» و «دقت» هماهنگ شد تا مشروعیت بین‌المللی خود را حفظ کند. به ادعای اسرائیل، پیروزی روایتی به معنای تضمین حمایت مداوم غرب بود (ابراهیم[2]، ۲۰۲۵: ۱–۳). نام‌گذاری عملیات «شیر خیزان» که یک استعاره رایج در متون کتاب مقدس برای شجاعت در نبرد است، تلاشی آشکار برای پیوند زدن هویت ملی اسرائیل با میراث تاریخی و مذهبی یهودیت نیز محسوب می‌شود (تویسی[3]، ۲۰۲۵: ۲).

سومین مؤلفه هویت‌سازی اسرائیل، تمایز میان «حکومت ایران» و «مردم ایران» است. بر اساس این روایت، مقامات ارشد اسرائیل، از جمله بنیامین نتانیاهو، در پیام‌های منتشرشده به زبان فارسی، تلاش کردند میان «جمهوری اسلامی ایران» و «ملت ایران» تمایز قائل شوند. به ادعای آنان، عملیات نظامی متوجه حکومت ایران است، نه مردم ایران (ابراهیم، ۲۰۲۵: ۳–۱).

۱-۳. روایت هویتی ایالات متحده: رهبری اخلاقی، نظم لیبرال و جنگ علیه تروریسم

در روایت هویتی ایالات متحده در این منازعه، سه مؤلفه «رهبری جهان آزاد»، «حافظ نظم مبتنی بر قاعده» و «مدافع ارزش‌های لیبرال» استوار است. با این حال، آنچه این منازعه را متمایز می‌سازد، ظهور گفتمانی با بار مذهبی در میان برخی از مقامات ارشد دولت ترامپ است که روایت هویتی آمریکا را به سوی «نبرد تمدنی» سوق داد.

اگرچه ایالات متحده خود را به‌عنوان یک نظام سیاسی سکولار مبتنی بر اصل تفکیک نهاد دین از دولت معرفی می‌کند، اما تجربه تاریخی نشان می‌دهد که گفتمان سیاسی و راهبردی این کشور، به‌ویژه در دوره‌های بحران و جنگ، بارها از مفاهیم اخلاقی، دینی و رسالت‌محور برای

1. Rahman Khan Lodhi, Himad Ali, Hafiz Muhammad Ammar
2. Ebrahim
3. Tweissi

تبیین و مشروعیت‌بخشی به سیاست خارجی بهره گرفته است. از منظر عامری[1] (۲۰۲۶)، در این معنا، زبان امنیت ملی و بازدارندگی گاه در کنار مضامین اخلاقی و دینی قرار می‌گیرد و چارچوبی هنجاری برای توجیه استفاده از قدرت نظامی ایجاد می‌کند.

۲. روایت سیستمی: نبرد دو نظم

فراتر از روایت‌های هویتی، روایت‌های سیستمی سه بازیگر، تصویرهای متضادی از «نظم مطلوب منطقه‌ای و جهانی» ارائه می‌دهند که هر یک، مشروعیت‌بخش کنش‌های خاصی هستند. در روایت سیستمی ایالات متحده و اسرائیل، نظم منطقه‌ای به‌عنوان نظمی غرب‌محور، مبتنی بر قاعده و تحت رهبری آمریکا ترسیم می‌شود. از این منظر، بازیگران اصلی نظم جهانی و منطقه‌ای، دولت‌های همسو با غرب و متحدان منطقه‌ای اسرائیل هستند و تهدید اصلی این نظم نیز از سوی جمهوری اسلامی ایران، و بازیگرانی غیر دولتی چون حزب‌الله و حماس صورت می‌گیرد. در این روایت، ایران به‌عنوان عامل اصلی بی‌ثباتی منطقه غرب آسیا و متحدان آمریکا، تهدید خطوط دریایی و خاورمیانه گسترده‌تر تصویر کشیده می‌شوند. به باور آنان، هنگامی که این نقشه پذیرفته می‌شود، اقدامات آنها دیگر به‌عنوان مداخله محسوب نمی‌شود، بلکه یک عمل قانونی به حساب می‌آید (یسیلتاش، ۲۰۲۶).

در مقابل، روایت سیستمی جمهوری اسلامی ایران، نظام موجود را سلطه‌گر، ناعادلانه و تحمیل‌شده از سوی غرب توصیف می‌کند. در این روایت، بازیگران اصلی، «جبهه مقاومت» متشکل از ایران، سوریه، حزب‌الله، حماس و جنبش‌های شیعی عراق و یمن هستند که در برابر «استکبار جهانی» (به‌ریاست آمریکا و صهیونیسم) صف‌آرایی کرده‌اند. تهدید اصلی، نه یک دولت خاص، بلکه «نظم سلطه‌گر» و «اقدامات تجاوزکارانه غرب» است. نقش ایران در این سیستم، پیشگام مبارزه با سلطه و مدافع مظلومان در سطح جهانی تعریف می‌شود (ابراهیم، ۲۰۲۵: ۳-۱).

روایت‌های هویتی و سیستمی سه بازیگر، چارچوب‌های معنایی عمیقی را شکل می‌دهند که کنش‌های نظامی و سیاسی در دل آن معنا می‌یابند. در سطح سیستمی، تقابل دو روایت-نظم غرب‌محور در برابر نظم ضدسلطه-نشان می‌دهد که منازعه کنونی، فراتر از یک درگیری مرزی، نبردی برای تعریف هویت و نظم در غرب آسیا و نظام بین‌الملل است.

4. Aamari

۳. روایت‌های موضوعی: میدان نبرد معنا

اگر روایت‌های هویتی به پرسش «ما که هستیم» و روایت‌های سیستمی به «جهان چگونه کار می‌کند» پاسخ می‌دهند، روایت‌های موضوعی به پرسش «چه اتفاقی می‌افتد و چرا» می‌پردازند. در این بخش، از میان مضامین گوناگون، ما چهار مضمون اصلی روایت‌های موضوعی را که از تحلیل داده‌های رسانه‌ای، بیانیه‌های رسمی و گزارش‌های تحلیلی استخراج شده‌اند، به‌صورت نظام‌مند بررسی می‌کنیم. هر مضمون، رویارویی روایی میان سه بازیگر را در یک حوزه خاص نشان می‌دهد و بیانگر آن است که چگونه هر یک از طرفین، از زبان، تصویر و چارچوب‌های معنایی برای پیشبرد اهداف راهبردی خود بهره گرفته‌اند.

۳-۱. روایت مشروعیت حقوقی: منازعه بر سر «دفاع مشروع» در برابر «حمله پیش‌دستانه»

در منازعات معاصر و در جنگ روایت‌ها، بخشی جدایی‌ناپذیری از رقابت، رقابت بر سر قدرت و مشروعیت است و زبان صرفاً ابزاری برای توصیف واقعیت نیست، بلکه سازنده واقعیت اجتماعی و تعیین‌کننده حدود مشروعیت یا عدم مشروعیت کنش‌های سیاسی و نظامی است (محمدشاه و خلیل‌کاوا[1]، ۲۰۲۶). یکی از اولین پرسش‌ها در هر درگیری نظامی این است که «چه کسی اولین شلیک را انجام داد؟» و «حق با چه کسی بوده است؟». پاسخ به این پرسش، مشروعیت یا نامشروع بودن استفاده از زور را تعیین می‌کند و پایه‌ای برای روایت‌های حقوقی، اخلاقی و سیاسی جنگ می‌شود (عبدالحسین‌زاده[2]، ۲۰۲۵).

در جریان جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان، رسانه‌های غربی نیز از طریق انتخاب واژگان و چارچوب‌بندی اخبار، در شکل‌دهی به روایت جنگ نقش مهمی ایفا کردند. در این راستا، در بخش قابل توجهی از پوشش رسانه‌ای غرب، به‌ویژه در برخی رسانه‌های جریان اصلی، از جمله سی ان ان، نیویورک تایمز و واشنگتن‌پست، نه‌تنها ایران به‌عنوان یک دولت یاغی، دولتی تروریستی و یا تهدید وجودی توصیف شده است (فشمی[3]، ۲۰۲۶)، و اقدامات متقابل ایران را غالباً با واژگانی همچون «تشدید تنش»، «تحریک» یا «تهدید امنیت منطقه‌ای» بازنمایی

1. Mohammed Shah and Ifrah Khalil Kawa
2. Abdolhosseinzadeh
3. Fashami

می‌شوند، اما حملات ایالات متحده یا اسرائیل بیشتر با مفاهیمی مانند «دفاع از خود»، «اقدام تلافی‌جویانه» یا «بازدارندگی» توصیف می‌شوند.

علاوه‌براین، بنا بر برخی منابع، اینکه اساساً این جنگ برخلاف حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد و تمام قواعد جهان‌شمول جهانی اتفاق افتاد، در پوشش رسانه‌های غربی منعکس نشد (رومانی[1]،۲۰۲۶: ۱۸). به نوشته فشمی (۲۰۲۶)، هرگاه ایران قربانی حمله می‌شود، تیترهای روزنامه‌های غربی اغلب عبارت‌هایی چون «ایران می‌گوید» یا «رسانه‌های دولتی ایران گزارش می‌دهند»، است. بااین‌حال، وقتی ایران حمله می‌کند، همان رسانه‌ها تمایل دارند وضعیت را با عبارات مقوله‌ای و کلماتی مانند «ویرانگر» یا «مرگبار» گزارش کنند (فشمی، ۲۰۲۶: ۱۱). از منظر روایت راهبردی، این نوع چارچوب‌بندی زبانی صرفاً توصیف یک رویداد نیست، بلکه شیوه‌ای برای هدایت ادراک مخاطبان درباره مشروعیت، ضرورت و اثربخشی عملیات نظامی محسوب می‌شود (محمدشاه و خلیل‌کاوا، ۲۰۲۶).

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران با تأکیدبر آغازگر بودن حملات اسرائیل و حمایت ایالات متحده از آن، خود را نه‌تنها قربانی یک تجاوز آشکار بلکه دفاع از خود را نیز حق ذاتی و در قالب دفاع مشروع بر اساس حقوق بین‌الملل «دفاع مشروع و قانونی» صورت‌بندی کرد (فشمی، ۲۰۲۶؛ عبدالحسین‌زاده، ۲۰۲۵).

۲-۳. روایت اخلاقی/چه کسی مسئول رنج غیرنظامیان است؟ چه کسی قربانی و چه کسی متجاوز و شرور است؟

هنگام بررسی مناقشات بین‌المللی، تحلیل روایت معمولاً بر مسائل مشروعیت و مسئولیت متمرکز است، اما نکته مهم دیگر این است که همواره بازیگران رقیب سعی می‌کنند خود را به‌عنوان قربانی، مدافع یا عامل اخلاقی جا بزنند در حالی که مخالفانشان به‌عنوان متجاوز یا تهدید به تصویر کشیده می‌شوند (مالاویکا[2]، ۲۰۲۶: ۲۳۶۱). با توجه به این، یکی دیگر از ابعاد رقابت روایی، شکل‌گیری «روایت اخلاقی» بود؛ روایتی که در آن هر یک از طرف‌های درگیر نه‌تنها تلاش می‌کردند اقدامات خود را از منظر هنجاری و اخلاقی مشروع جلوه داده و طرف مقابل را مسئول آغاز خشونت، نقض حقوق بین‌الملل و رنج غیرنظامیان معرفی کنند، بلکه از تلفات

1. Roomanay
2. Malavika

غیرنظامیان، تخریب زیرساخت‌ها و پیامدهای انسانی جنگ برای ساخت روایت «قربانی‌شدگی» و «متجاوزنمایی» بهره گرفتند.

جمهوری اسلامی ایران با تمرکزبر خسارات واردشده به مناطق مسکونی، تلفات غیرنظامیان و پیامدهای انسانی حملات، ایران را در جایگاه قربانی تجاوز و اسرائیل را در مقام متجاوز معرفی کرد (هابرفلد و آزانی[1]، ۲۰۲۶؛ ماسیاس و واکا، ۲۰۲۶: ۱۳-۱). به‌طوری که خوزه ام. ماسیاس سوم و نیکو واکا، بااستفاده‌از داده‌های منبع باز بلوسکای[2]، مدل‌های برتاپیک[3]، و سونت‌کلود[4] برای طبقه‌بندی روایت‌های ایران، همین مضمون را یکی از مضامین اصلی شناسایی کردند. حادثه مدرسه میناب که در جریان جنگ رمضان رخ داد و منجر به کشته شدن ۱۵۶ نفر از جمله ۱۲۰ کودک شد، به یکی‌از کانون‌های اصلی روایت‌سازی اخلاقی ایران تبدیل شد. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، این رویداد را «جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت» توصیف کرد و با تأکیدبر اینکه متجاوزان آمریکایی-اسرائیلی پیشرفته‌ترین فناوری‌ها و دقیق‌ترین سیستم‌های نظامی را در اختیار دارند، استدلال کرد که هیچ‌کس نخواهد پذیرفت که حمله به مدرسه یک «اشتباه» بوده است (راجی-الامس و بولانلی[5]، ۲۰۲۶: ۷۹۶). جمهوری اسلامی ایران با استفاده از میم‌ها، آمریکا و اسرائیل را به‌عنوان هیولایی که به دنبال بلعیدن ایران‌اند، به تصویر کشید (استو[6]، ۲۰۲۶). در این روایت، حمایت سیاسی و نظامی کشورهای غربی از اسرائیل نیز به‌عنوان بخشی از ساختار پشتیبان این تجاوز بازنمایی می‌شد.

اسرائیل اما روایت اخلاقی متفاوتی را دنبال کرد. این رژیم سعی کرد تا با برجسته‌سازی تصاویر کودکان اسرائیلی در پناهگاه‌ها و خانواده‌هایی که از جنوب فرار می‌کردند، خود را به‌عنوان «قربانی حملات موشکی ایران» نشان دهد و همواره تلاش کرد تا تعادل «قهرمان-قربانی» را حفظ کند (عبدالحسین‌زاده، ۲۰۲۵). رسانه‌های اسرائیلی در عین حال که با عکس‌ها و فیلم‌هایی عنوان می‌کردند که بیش از ۹۵ درصد موشک‌ها و پهپادها را رهگیری کرده‌اند، اما وقتی تصاویری از موشک‌های ایرانی و خسارت‌ها منتشر می‌شد، روایت عوض می‌شد و ارتش اسرائیل با مظلوم‌نمایی می‌کوشید تا خسارت‌های وارده را بزرگ‌نمایی کند (باقی، ۱۴۰۴).

---

1. Haberfeld & Azani
2. Bluesky
3. Ber Topic
4. Sonnet 4.6
5. Raji-Ellams and Bolanle
6. Stow

ایالات متحده نیز با تکیه‌بر روایت «دقت و هدفمندی حملات»، تلاش کرد تلفات غیرنظامیان را به‌عنوان «پیامدهای جانبی ناخواسته» یا «خطاهای اطلاعاتی» بازنمایی کند (محمدشاه و خلیل‌کاوا، ۲۰۲۶).

چنین چارچوب‌بندی را به وضوح می‌توان با ساخت قربانی‌شدگی[1] باتلر تبیین کرد. به گفتهٔ باتلر[2]، عرصهٔ گفتمان عمومی تعیین می‌کند که چه کسی به‌عنوان یک انسان کامل در نظر گرفته می‌شود و چه کسی انتزاعی یا قابل چشم‌پوشی تلقی می‌شود. برخی به‌نظر تراژیک و به لحاظ اخلاقی خشم‌انگیز می‌رسند و برخی به‌عنوان پیامدهای طبیعی کشمکش ژئوپلیتیکی تلقی می‌شوند (باتلر، ۲۰۰۹: ۲۰).

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که نابرابری‌هایی در پوشش رسانه‌ای قربانیان در نظام‌های رسانه‌ای وجود دارد. رسانه‌های غربی در این پژوهش، پوشش اختصاصی بیشتری به تلفات اسرائیلی نسبت به تلفات غیرنظامیان ایرانی اختصاص دادند. این روند به‌خوبی در نقد کتاب الجزیره[3] (۲۰۲۶) مستند شده است. نقد کتاب الجزیره (۲۰۲۶) مستقیماً چارچوب باتلر را در بحث بمباران مدرسهٔ میناب به کار می‌برد و نشان می‌دهد که چگونه استفاده از قیودهایی مانند «نزدیک»، «مجاور یک پایگاه نظامی» و «به نظر می‌رسد» توسط رسانه‌های غربی، تقصیر را به مهاجمان منتقل کرده و مرگ دختران مدرسه‌ای را به‌عنوان پیامد تصادفی یک حمله به تصویر کشیده است (نقد کتاب الجزیره، ۲۰۲۶: ۱۲-۱۴).

همچنین، در کشتار غیرنظامیان ایرانی، رسانه‌های غربی از صدای مجهول («کشته شدند»)، اسم‌سازی («مرگ‌ها رخ داد») یا انتساب مبتنی بر رویداد به بازیگران («حمله کشت») استفاده کردند. این روند توسط فشمی (۲۰۲۶) کشف شده است و توضیح می‌دهد که وقتی ایرانی‌ها کشته می‌شوند، علت اغلب به‌طور مبهم توصیف می‌شود یا اصلاً ذکر نمی‌شود، اما وقتی اسرائیلی‌ها کشته می‌شوند، دلیل تقریباً همیشه بلافاصله و به‌طور قطعی فاش می‌شود (فشمی، ۲۰۲۶: ۳).

1. Construction of victimhood
2. Butler
3.Al Jazeera Journalism Review

۳-۳. روایت دقت و برتری فناوری در مقابل روایت تلافی، پراکندگی حملات و آماده‌سازی

در جریان جنگ ۱۲روزه، ویدئوهای پر بازدید تولید شده توسط بازیگران دولتی و نیمه دولتی اسرائیل، میلیون‌ها بازدید در پلتفرم‌های مختلف داشته و تصویر یک نیروی نظامی برتر از نظر فناوری و موجه از نظر اخلاقی را تقویت کرده است. حمله به سایت‌های موشکی پدافند هوایی و تأسیسات هسته‌ای ایران با تصاویر با وضوح بالا که در رسانه‌ها منتشر شده همراه بوده است که بر دقت و تسلط فناوری اسرائیل تاکید می‌کند (ابراهیم، ۲۰۲۵: ۳-۲).

مدل ارتباطی آمریکا در عملیات خشم حماسی، پیام‌رسانی رسمی بر دسترسی، آمادگی، دقت و نیروی قاطع تأکید داشت. پیتر هگزت، مأموریت را متمرکز مانند لیزر توصیف کرد. وقتی که نابودی موشک‌ها، تأسیسات تهاجمی و زیرساخت‌های ایران مورد بحث قرار گرفت، آن را با عراق و افغانستان مقایسه می‌کرد (چودری[1]، ۲۰۲۶: ۶). در واقع، هر دو دولت یعنی آمریکا و اسرائیل، بر قدرت ضربه‌زنی، دوربرد، نفوذ اطلاعاتی و توانایی نابودی اهداف با ارزش تأکید داشتند (چودری[2]، ۲۰۲۶: ۱۲).

در مقابل، هدف قرار دادن مداوم اسرائیل با موشک و پهپاد، بخش اصلی ارتباطات راهبردی ایران را تشکیل می‌داد. در طول جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان، ایران سعی کرد با هدف‌قراردادن سایت‌های نظامی، تحقیقاتی و زیرساختی، حملات موشکی خود را از نظر راهبردی و عملیاتی مهم جلوه دهد. پراکندگی این حملات بهترین مشخصه آن بود. پرتاب‌ها در ساعات مختلف روز، در مناطق جغرافیایی اسرائیل انجام می‌شد و به کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز گسترش می‌یافت. در مجموع، این نشان می‌داد که هدف استفاده از موشک لزوماً به معنای به حداکثررساندن خسارت فیزیکی نیست بلکه انتقال پیامی با هدف خسته کردن و آزار و اذیت جامعه اسرائیل و همسایگان خلیج فارس و در نتیجه ایجاد فشار بر آمریکا برای پایان دادن به جنگ است (سیمن و دیگران، ۲۰۲۶). بنا بر استدلال برخی منابع، جمهوری اسلامی ایران با برجسته‌سازی دقت، قدرت و موفقیت عملیات خود و نمایش تسلط ایران بر اسرائیل و همچنین نشان دادن تصاویری از آماده‌سازی‌های نظامی برای پرتاب موشک (مرکز سوفان، ۲۰۲۶)، سعی در تقویت تصویر بازدارندگی و اقتدار نظامی خود داشت (محمدشاه و خلیل‌کاوا، ۲۰۲۶؛ ماسیاس و واکا، ۲۰۲۶).

---

1. Chowdhury
2. Chowdhury

٤-۳. روایت بی‌فایدگی جنگ، فرسایش اراده سیاسی در برابر تحمیل هزینه

یکی از محورهای اصلی روایت راهبردی جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ دوازده‌روزه و به‌ویژه جنگ رمضان، القای این پیام بود که ادامه جنگ نه‌تنها دستاورد راهبردی برای ایالات متحده و اسرائیل به همراه نخواهد داشت، بلکه هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی آن به‌تدریج از منافع احتمالی آن فراتر خواهد رفت. در این چارچوب، رسانه‌ها و مقامات رسمی ایران تلاش کردند جنگ را محصول سیاست‌های اسرائیل معرفی کرده و این روایت را برجسته سازند که اسرائیل مسئول کشاندن آمریکا و متحدانش به مناقشه با ایران است و این جنگ، جنگ انتخابی اسرائیل است و نه آمریکا (ماسیاس و واکا،۲۰۲۶: ۶–۵؛ کلاین[1]، ۲۰۲۶). از سوی دیگر، پیام‌های متعددی خطاب به افکار عمومی و نخبگان سیاسی آمریکا منتشر می‌شد که بر افزایش هزینه‌های اقتصادی جنگ، فشار بر مالیات‌دهندگان آمریکایی و پیامدهای سیاسی ادامه درگیری تأکید داشت. همچنین، انتقادهای مطرح‌شده در فضای سیاسی و رسانه‌ای آمریکا نسبت به گسترش جنگ، در رسانه‌های ایرانی به‌طور گسترده بازتاب یافت تا این تصور تقویت شود که تداوم درگیری با مخالفت فزاینده در داخل ایالات متحده روبه‌رو است (سیمن و دیگران، ۲۰۲۶؛ آلیا، ۲۰۲۶؛ دیویدی[2]، ۲۰۲۶؛ بن‌یعقوب و تی‌پک، ۲۰۲۶: ۶–۵).

علاوه‌براین، جمهوری اسلامی ایران، با بهره‌گیری از محتوای چندرسانه‌ای و فناوری‌های نوین، از جمله ویدئوهای تولید شده با هوش مصنوعی، با برجسته‌سازی شکاف‌های سیاسی و اجتماعی در آمریکا و یادآوری پیامدهای انسانی مداخلات نظامی آمریکا، تلاش کرد تا مخاطبان بین‌المللی را نسبت به سابقه جنگ‌ها و سیاست‌های مداخله‌گرایانه آمریکا حساس کند (آلیا، ۲۰۲۶؛ ماسیاس و واکا، ۲۰۲۶). به نظر می‌رسد محاسبات راهبردی ایران بر این فرض استوار است که افزایش مستمر هزینه‌های اقتصادی، روانی و امنیتی برای طرف مقابل، همراه با ایجاد اختلال در روند عادی زندگی و افزایش نااطمینانی، می‌تواند بر محاسبات سیاسی تصمیم‌گیرندگان اثر گذاشته و آنان را به کاهش دامنه عملیات یا پذیرش راه‌حل‌های سیاسی سوق دهد.

ایالات متحده و اسرائیل نیز روایت متفاوتی را دنبال کردند. آن‌ها، روایت «پیروزی از طریق تحمیل هزینه» را دنبال می‌کردند، اما با منطقی متفاوت. در روایت آنان، ادامه جنگ و تشدید فشارها، ایران را وادار به عقب‌نشینی یا تغییر رفتار خواهد کرد. با این حال، همان‌گونه که تحلیلگران

1. Cline
2. Davidi

اشاره کرده‌اند، گذار به کارزار چندبعدی از سوی ایران، نشان داد که محاسبات سنتی «پیروزی نظامی» در این منازعه کارایی خود را از دست داده است (بن‌یعقوب و تی‌پک، ۲۰۲۶: ۶-۵).

در مجموع می‌توان گفت که از منظر نظریه روایت راهبردی، هر کدام از طرفین تلاش داشتند بر اراده سیاسی مخاطبان اثر بگذارند: ایران با برجسته‌سازی بی‌فایده بودن ادامه جنگ و افزایش هزینه‌های آن، در پی فرسایش اراده سیاسی رقبای خود بود؛ در مقابل، ایالات متحده و اسرائیل با محدود کردن هدف جنگ به حکومت ایران، می‌کوشیدند حمایت داخلی و بین‌المللی از عملیات خود را حفظ کرده و از گسترش همدلی با جمهوری اسلامی در افکار عمومی جلوگیری کنند.

٤. بازنمایی تمدنی و فراتاریخی: کهن‌الگوهای قدسی «شیر خیزان» در برابر «وعده صادق، خیبر و عاشورا»

جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان، بار دیگر نقش روایت‌های مذهبی در مشروعیت‌بخشی به جنگ و بسیج افکار عمومی را برجسته ساخت. هر سه بازیگر، با درجات و شیوه‌های متفاوت، از سرمایه‌های نمادین و هویتی برای تقویت مشروعیت جنگ و بسیج مخاطبان بهره گرفتند.

٤-١. روایت مذهبی اسرائیل: عملیات (به اصطلاح) «شیر خیزان» و نبرد حماسی

یک روز قبل از شروع حمله اسرائیل به ایران در خرداد ۱۴۰۴، نتانیاهو با قرار دادن یادداشتی در دیوار غربی بیت‌المقدس، با مضمون «مردم مانند شیر در حال طلوع خواهند بود»، نبرد را به متون کهن عتیق پیوند زد. بر این اساس، نتانیاهو، عملیات خود علیه ایران را «عملیات شیر خیزان» نام‌گذاری کرد. این بخشی از الگوی رو به رشد اسرائیل در دو دهه گذشته است که نام‌هایی با نمادهای مذهبی و فرهنگی-به‌ویژه از میراث تورات-را برای افزایش تأثیر روانی و تبلیغاتی عملیات نظامی خود انتخاب می‌کند (تویسی، ۲۰۲۵: ۲). پس از جنگ، یادداشت نتانیاهو به سرعت از طریق رسانه‌های سنتی و اجتماعی اسرائیل پخش شد. رسانه‌های اسرائیلی، با تفسیری راهبردی، شیر را تنها موجودی نامیدند که قادر به «گاز گرفتن سر مار یا اختاپوس» است (کوشنر[1]، ۲۰۲۵). برخی رسانه‌های غربی گزارش دادند که این نام نشان‌دهنده قصد اسرائیل برای سرنگونی نظام سیاسی ایران است و شیر به نماد امپراتوری ایران و قدرت شاه قبل از

1. Kushner

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ اشاره دارد (شارما[1]، ۲۰۲۵). درواقع، هدف این روایت، القای شجاعت و قطعیت پیروزی به جامعه‌ای بود که دچار تزلزل شده بود.

بر این اساس گفته می‌شود که جنگ نیز به‌گونه‌ای طراحی شده است که جنبه مذهبی و آخرالزمانی به خود گیرد. به عقیده بسیاری از کارشناسان، زبان نتانیاهو بسیار فراتر از لفاظی‌های امنیتی متعارف بوده است. اشاره‌های او به نور و تاریکی، خیر و شر و تمدن علیه بربریت صرفاً عبارات سیاسی رنگارنگی نبودند، بلکه آنها درگیری را به یک مبارزه اخلاقی و تاریخی بزرگتر تبدیل می‌کردند (یسیلتاش، ۲۰۲۶).

۲-٤. روایت مذهبی ایران: عملیات «وعده صادق» و جنگ رمضان

ایران نیز به نوبه خود، عملیات نظامی خود را «عملیات وعده صادق ۳» نام‌گذاری کرد که دارای مفاهیم مذهبی–فرهنگی با پیامدهایی در زمینه جنگ رسانه‌ای و اطلاعاتی بود. نام‌گذاری که قبلاً برای پاسخ به ترور اسماعیل هنیه در تهران و حمله به کنسولگری ایران در سوریه با عنوان وعده صادق ۱ و ۲ نامیده شده بود. عبارت «وعده صادق» که در چند آیه از قرآن کریم یافت می‌شود به حتمیت پیروزی خداوند به مؤمنان اشاره دارد. آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر شهید جمهوری اسلامی ایران نیز، پیش از این عملیات وعده صادق را به «عصای موسی» تشبیه کرده بود که آن را جلوی جادوگران فرعون انداخت و در نتیجه به مار تبدیل شد و طناب‌ها و چوب‌هایی را که جادوگران حاکم مصر ارائه کرده بودند، بلعید (تویسی، ۲۰۲۵: ۲).

پس‌از آن استفاده از عنوان «جنگ رمضان» و تأکید بر مفاهیمی همچون جهاد، مقاومت، صبر، شهادت و دفاع از امت اسلامی، تلاشی برای پیوند دادن جنگ با حافظه تاریخی و هویت دینی جهان اسلام بود. این روایت، افزون بر مخاطبان داخلی، افکار عمومی عربی و اسلامی را نیز هدف قرار می‌داد و می‌کوشید منازعه را فراتر از یک رویارویی صرفاً میان دولت‌ها، به‌عنوان بخشی از مبارزه با تجاوز و سلطه خارجی بازتعریف کند (سیمن و دیگران، ۲۰۲۶). رهبر شهید انقلاب در پاسخ به درخواست ترامپ برای تسلیم ایران با توئیتی با مضمون «به نام حیدر، نبرد آغاز می‌شود. علی با ذوالفقار به خیبر باز می‌گردد» (تویسی، ۲۰۲۵: ۳–۲)، مستقیماً قلب هویت مذهبی طرف مقابل را هدف قرار داد و بر بازگشت نمادین به خیبر تأکید کرد.

1. Sharma

۳-٤. روایت مذهبی آمریکا: جنگ صلیبی مدرن

با وقوع جنگ ایران، بُعد مسیحی به طرز چشمگیری در اصطلاحات مذهبی وزیر دفاع پیت هگست بیان شد. او از آمریکایی‌ها خواست که برای پیروزی در غرب آسیا «به نام عیسی مسیح» دعا کنند. هگست همچنین نجات یک خلبان مفقود آمریکایی که در روز یکشنبه عید پاک بر فراز ایران سرنگون شده بود، را به رستاخیز مسیح تشبیه کرد (میلر[1]، ۲۰۲۶). هگست جنگ‌های صلیبی را که سابقه تاریخی «برخورد تمدن‌ها»ی فرضی بین مسیحیان و مسلمانان را فراهم می‌کند، ستایش می‌کند. وی در کتاب خود، «جنگ صلیبی آمریکایی» استدلال می‌کند که «جنگ‌های خونین قرون وسطایی در خاورمیانه موجه بودند؛ زیرا اروپای مسیحی را از هجوم اسلام نجات دادند». ترامپ نیز به‌طور مشابه ادعا کرده است که «خدا از جنگ اسرائیل و آمریکا علیه ایران حمایت می‌کند». بسیاری از حامیان مسیحی ترامپ، ملی‌گرایی آمریکایی را با فضیلت مذهبی پیوند می‌دهند. آنها خود را رزمندگانی در یک جنگ مقدس می‌دانند که هدف آن تثبیت ایالات متحده به‌عنوان یک ملت اساساً مسیحی است (میلر، ۲۰۲۶).

پاترسکو[2] (۲۰۲۶) رویکردی مکمل‌تر به این مسئله ارائه می‌دهد، زیرا بررسی می‌کند که چگونه بلاغت مذهبی نیز یک راهبرد مشروعیت‌سازی در میان هر سه طرف مناقشه بوده است. در طرف آمریکایی، جلسات دعای ترامپ در دفتر بیضی‌شکل و فرماندهان نظامی که از آمدن عیسی مسیح به‌عنوان پس‌زمینهٔ جنگ علیه ایران یاد می‌کردند (پاترسکو[3]، ۲۰۲۶: ۴)؛ در طرف اسرائیلی و شخص نتانیاهو اشاره به تحقق پادشاهی و انتظار آمدن مسیحا و عمالیق، دشمن کتاب مقدس اسرائیل (پاترسکو، ۲۰۲۶: ۵-۴)؛ و در ایران، وزیر امور خارجه که دولت ترامپ را دولتی متشکل از «دیوانگان متعصب مذهبی» خواند، همگی نشان داد که بار مذهبی در میان هر کدام از طرفین تا چه میزان دخالت مستقیم داشته است (پاترسکو، ۲۰۲۶: ۱۰).

در نهایت آنچه این مضامین را به هم پیوند می‌دهد، این واقعیت است که هر یک از سه بازیگر، با تکیه بر چارچوب‌های هویتی و سیستمی خود، از زبان، تصویر و روایت برای پیشبرد اهداف راهبردی خویش بهره گرفتند.

---

1. Miller
2. Pătrașcu
3. Pătrașcu

۵. ابزارهای روایت

پس از واکاوی مضامین اصلی روایت‌های موضوعی، این بخش به دو مرحله نهایی چرخه روایت راهبردی بر اساس مدل میسکیمون، اولافلین و روزل (۲۰۱۷) یعنی فرافکنی (چگونگی به‌کارگیری روایت‌ها از طریق ابزارهای ارتباطی) و دریافت (تأثیر روایت بر مخاطبان هدف) می‌پردازد.

در منازعه ایران، آمریکا و اسرائیل، هر سه بازیگر از چهار سطح ابزار ارتباطی برای فرافکنی روایت‌های خود بهره گرفتند.

رسانه‌های سنتی و اظهارات رسمی همچنان کانالی کلیدی برای فرافکنی بودند. در ایران شبکه‌های خبری مانند پرس‌تی‌وی و العالم، و شبکه خبر نقش بسزایی در انتشار روایت داشتند. در اسرائیل نیز رسانه‌ها و شبکه‌های خبری این رژیم بسیار پویا و فعال بوده‌اند (مالاویکا، ۲۰۲۶). در آمریکا، رسانه‌های جریان‌اصلی مانند نیویورک تایمز و واشنگتن‌پست، با چارچوب‌بندی زبانی متفاوتی برای حملات خود به شکل‌دهی به ادراک مشروعیت یا نامشروع بودن زور پرداختند. به نوشته عطیه (۲۰۲۶: ۹۹–۸۷)، تمرکز بر پرونده هسته‌ای، مدیریت ترامپ، رصد احساسات عمومی در ایران، پوشش آتش‌بس و نقض‌های آن، تنوع منابع و کارشناسان (ترکیبی از مقامات دولتی، تحلیل‌گران متخصص و تیم‌های میدانی) از ویژگی‌های پوشش خبری سی ان ان بود. فاکس نیوز نیز با تأکید بر پیروزی، تضعیف ارزیابی‌های اطلاعاتی مخالف، استفاده از چهره‌های حامی برای تقویت اعتبار و کنترل روایت و مقابله با روایت‌های مخالف، و در نهایت انتخاب گزینشی منابع، سعی کرد تا جنگ را پوشش دهد.

شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های دیجیتال نیز نقش فزاینده‌ای در فرافکنی ایفا کردند. ایران با بهره‌گیری از شبکه‌های ربات و اینفلوئنسرهای وفادار، هشتگ‌ها را افزایش داد و سعی کرد تا روایت ضدامپریالیستی خود را با مضامین «کنترل دموکراسی آمریکا توسط اسرائیل» به مخاطبان غربی منتقل کند (دیویدی، ۲۰۲۶). رسانه‌های انگلیسی‌زبانِ همسو با ایران مانند تهران تایمز، این روایت‌ها را با اشاره به جنبش‌های اعتراضی داخلی آمریکا تقویت می‌نمودند.

فناوری‌های نوین، به‌ویژه هوش مصنوعی و دیپ‌فیک، ابزار بسیار مؤثر ایران در جنگ روایت‌ها بوده و هستند. طبق تحلیل مرکز بین المللی مبارزه با تروریسمICCT ، مرکز سوفان و همچنین بسیاری از منابع، تصاویر تولیدشده با هوش مصنوعی ایران نقش بسیار مؤثری در جنگ روایت ایران بازی کرده‌اند (مرکز سوفان، ۲۰۲۶؛ آلیا، ۲۰۲۶؛ رضایی مطلق، ۱۴۰۵).

دیپلماسی عمومی از طریق سفارت خانه‌ها نیز یکی از کانال‌های خلاقانه ایران بود. سفارتخانه‌های ایران در کشورهای مختلف مانند آفریقای جنوبی و زیمبابوه، تایلند، هلند، بحرین، اندونزی و آذربایجان و... نقش بسیار مهمی در انتقال روایت ایران انجام دادند. به‌عنوان مثال، سفارت ایران در تایلند اسکرین‌شاتی را منتشر کرد که شبیه پوستر تبلیغاتی ترامپ بود و روی آن نوشته شده بود: «هر گالن بنزین، ۲۸/۲۰ دلار». یا سفارت ایران در آفریقای جنوبی میمی را منتشر کرد و روی آن نوشت: «به ابرقدرت جدید جهان سلام کنید». سفارت ایران در لاهه یک ویدئوی انیمیشن با عنوان «از درون به بیرون: موکل اپستین» منتشر کرد (کلاین، ۲۰۲۶). پست‌های این سفارتخانه‌ها در ۵۰ روز اول درگیری، صدها میلیون بازدید داشت و به تغییر تصویر ایران برای مخاطبان جهانی کمک کرد (مرکز سوفان، ۲۰۲۶).

٦. دریافت روایت‌ها: تأثیر بر افکارعمومی

مرحلهٔ دریافت، که در مدل میسکیمون حلقه نهایی چرخهٔ روایت راهبردی به شمار می‌رود، به چگونگی درک، تفسیر و واکنش مخاطبان هدف به روایت‌های فرافکنی‌شده اشاره دارد. در این منازعه، هر سه بازیگر با سه دسته مخاطب اصلی مواجه بودند: مخاطبان داخلی، مخاطبان خارجی و مخاطبان بین‌المللی. میزان موفقیت هر روایت، به هماهنگی آن با باورها، ارزش‌ها و تجربیات پیشین این مخاطبان وابسته بود.

اگرچه نظام‌های سیاسی ایالات متحده، اسرائیل و ایران تفاوت‌های ساختاری چشمگیری دارند، اما همگی آنها رویکردی مشابه و و آن هم حفظ روحیهٔ ملی و تأمین امنیت عملیاتی بر آزادی مطبوعات و جریان آزاد اطلاعات را در پیش گرفتند. هدف نهایی هر سه بازیگر، تبدیل رسانه‌ها به ابزاری برای انعکاس صرف روایت رسمی جنگ بود (الشموری[1]، ۲۰۲۶: ۲-۳).

در ایالات متحده، برندن کار[2]، رئیس کمیسیون ارتباطات فدرال، نسبت به لغو مجوز پخش‌کنندگانی که اخبار جعلی درباره جنگ منتشر کنند، هشدار داد و تأکید کرد که ایستگاه‌های پخش، موظف به حفظ منافع عمومی هستند. در یک نشست خبری در پنتاگون، وزیر جنگ پیت هگزت، رسانه‌ها را به کم‌اهمیت جلوه‌دادن موفقیت‌های نظامی متهم کرد و به صراحت پیشنهاد داد

1. Al-Shammouri
2. Brendan Carr

که تیترهای خبری باید تغییر کنند. او سی‌ان‌ان را به‌طور خاص هدف گرفت و اظهار داشت که این شبکه با مالکیت و مدیریت جدید، عملکرد بهتری خواهد داشت (الشموری، ۲۰۲۶: ۱۱-۷).

در ایران، چند ساعت پس از تجاوز آمریکایی-اسرائیلی، اینترنت بین‌الملل قطع شد. قوه قضائیه نیز ثبت و انتشار هرگونه گزارش از حملات آمریکا یا اسرائیل در داخل کشور را غیرقانونی اعلام کرد و چنین اقداماتی را به‌مثابه همکاری با دشمن تلقی نمود (الشموری، ۲۰۲۶: ۳۴).

راهبرد اسرائیل نیز بر دو محور اصلی استوار بود: اعمال سانسور نظامی سختگیرانه و جلوگیری از حضور روزنامه‌نگاران در میدان نبرد، و نیز هدف‌گیری تأسیسات رسانه‌ای در ایران و لبنان. به گزارش گزارشگران بدون مرز، دو سوم از کل روزنامه‌نگاران کشته‌شده در جهان طی سال گذشته، در غزه و به دست اسرائیل جان باخته‌اند (الشموری، ۲۰۲۶: ۲۸).

با وجود این کنترل‌های شدید، در ایالات متحده، روایت‌های ایرانی که بر شکاف‌های سیاسی داخلی و هزینه‌های اقتصادی جنگ تأکید داشتند، تا حدودی در میان بخش‌هایی از افکار عمومی که پیش‌تر به جنگ‌های فرامرزی بدبین بودند، موفق عمل کردند. ایران با برجسته‌سازی تناقض میان وعده‌های انتخاباتی ترامپ مبنی بر پرهیز از جنگ‌های جدید و حمایت عملی او از اسرائیل، سعی کرد تا مشروعیت سیاست خارجی واشنگتن را خدشه‌دار کند. نظرسنجی‌های متعدد در بازه آوریل تا ژوئن ۲۰۲۶ نشان داد که نارضایتی افکار عمومی آمریکا از جنگ به ۶۱ درصد رسید، اما این نارضایتی به تغییر سیاست منجر نشد (ماسیاس و واکا، ۲۰۲۶: ۱-۱۳؛ چودری، ۲۰۲۶: ۷). به‌طورکلی، تأثیر عملی این کارزار در مرحله‌ی دریافت، بسیار محدودتر از انتظار اولیه بود و نتوانست تغییری در سیاست‌های دولت ایجاد کند.

در اسرائیل، دولت هر چند دست به اِعمال خاموشی‌های گسترده اینترنت نزد، اما به‌طور مرتب ارتش، وزارت خارجه، سخنگویان و... در رسانه‌های اجتماعی با مردم ارتباط برقرار کردند، همزمان طبق دستورالعمل‌های جنگی به سانسور نیز پرداختند. انتشار مکان‌های دقیق برخورد و خسارت‌های وارده به اماکن محدود شد. در طول حملات، فیلمبرداری از نزدیکی سایت‌های امنیتی را افزایش دادند. هر چند دسترسی تهاجمی اسرائیل با جزئیات نمایش داده می‌شد اما به آسیب‌ها و آسیب‌پذیری آن کمتر اشاره می‌شد (چودری، ۲۰۲۶: ۸-۷).

پیمایش افکار عمومی نیز تعامل میان روایت و نتایج را نشان می‌دهد. کار میدانی پیو در آوریل و مه ۲۰۲۶ نشان داد که ۲۶ درصد از یهودیان اسرائیل معتقد بودند که جنگ اسرائیل را امن‌تر می‌کند و اکثریت قاطع از تصمیم آمریکا و اسرائیل برای جنگ حمایت کردند. اما

نظرسنجی دیگری که بعد از توافق ژوئن انجام شد، اکثریت قاطع معتقد بودند که ایران به‌عنوان برنده ظاهر شده است و امنیت بلندمدت اسرائیل تضعیف شده است (چودری، ۲۰۲۶: ۸).

جنگ هر چند ادراک برتری اطلاعاتی اسرائیل را تقویت کرد اما نتوانست ادراک پیشین مبنی بر اینکه دفاع چند لایه‌ای و بازدارندگی می‌تواند جامعه اسرائیل را از جنگ منطقه‌ای پایدار مصون دارد، تغییر دهد. با وجود تلاش‌های گسترده‌ی ایران برای تضعیف اعتماد عمومی و القای این باور که جنگ به‌اجبار از سوی اسرائیل به آمریکا تحمیل شده است، اما بررسی نشان داد که انسجام اجتماعی نسبتاً پایداری باقی ماند (دیویدی، ۲۰۲۶).

در پایان می‌توان گفت که موفقیت روایت‌ها در مرحله دریافت، معلول تعامل چند عامل بود: هماهنگی با باورهای پیشین مخاطبان، توانایی هر بازیگر در کنترل فضای اطلاعاتی داخلی، و سطح تاب‌آوری اجتماعی جوامع هدف.

جدول ۱. ماتریس مقایسه تطبیقی روایت‌های راهبردی ایران، آمریکا و اسرائیل در سطوح سه‌گانه و ابعاد ارتباطی

سطح / مؤلفه روایی	جمهوری اسلامی ایران	ایالات متحده آمریکا	اسرائیل
روایت هویتی	محور مقاومت، حامی مستضعفین، امت‌گرایی و تداوم نهضت عاشورا	رهبر جهان آزاد، مدافع نظم لیبرال و دموکراسی غربی	دولت–ملت یهودی، خط مقدم دموکراسی در برابر تروریسم، هویت قربانی هولوکاست
روایت سیستمی	جهان چندقطبی پساآمریکایی، نظم عادلانه منطقه‌ای، نفی هژمونی غرب	نظم قانون محور بین المللی به رهبری واشنگتن، مقابله با دولتهای تجدیدنظرطلب	خاورمیانه مبتنی بر توافق ابراهیم، حذف محور مقاومت به مثابه پیش شرط ادغام منطقه‌ای
روایت موضوعی	دفاع مشروع طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، شهادت‌طلبی، تحمیل فرسایش اقتصادی/امنیتی، آسیب پذیری تنگه هرمز	دفاع از متحد کلیدی، امنیت دریانوردی، مهار تهدید فوری هسته‌ای/موشکی ایران	حملات پیشدستانه، برتری و دقت اطلاعاتی/فناورانه، رفع تهدید وجودی
ابزارها و فرافکنی	دیپلماسی دیجیتال سفارتخانه‌ها، میم‌ها، ویدئوهای لگو و بازنمایی موشکی در فضای وب	رسانه‌های جریان اصلی، نشست‌های پنتاگون، روایت تمدنی/صلیبی	اتاق جنگ سایبری، هوش مصنوعی، دیپ فیک، روایت تصویری از انهدام زیرساخت‌ها
دریافت و پیامدها	تثبیت عمق راهبردی و محبوبیت در افکار عمومی جنوب جهانی، تقویت تاب‌آوری	تشدید شکاف نخبگانی در واشنگتن، اعتراضات ضدجنگ، فرسایش اعتبار نظم بین‌الملل	تعمیق دوقطبی داخلی، مهاجرت معکوس، شکست در القای احساس امنیت مطلق به شهروندان

منبع: یافته‌های نگارنده

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با کاربست نظریه روایت راهبردی میسکیمون و همکاران (۲۰۱۳، ۲۰۱۷) و روش تحلیل ثانویه اسناد، به شناسایی و تبیین روایت‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در جریان جنگ دوازده‌روزه (تابستان ۲۰۲۵) و جنگ رمضان (زمستان ۲۰۲۶ تاکنون) پرداخت. یافته‌ها نشان داد که منازعه مذکور، فراتر از یک رویارویی نظامی، نبردی گسترده در حوزه شناختی و روایت‌ها بوده است که در آن هر سه بازیگر با بهره‌گیری از ابزارهای متنوع ارتباطی (از رسانه‌های سنتی تا فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی) کوشیده‌اند روایت خود را به‌عنوان روایت مسلط تثبیت کنند و بر ادراکات و تصمیمات مخاطبان داخلی و بین‌المللی تأثیر بگذارند. پاسخ به سؤال اصلی پژوهش نشان می‌دهد که روایت‌های راهبردی سه بازیگر حول چهار مضمون اصلی سازماندهی شده‌اند: مشروعیت/حقانیت (رقابت بر سر آغازگر جنگ و مشروعیت زور)، اخلاق/قربانی‌سازی (سوگ‌ناپذیریِ گزینشی و رنج غیرنظامیان)، دقت/برتری فناورانه (نمایش قدرت هوایی و اطلاعاتی در برابر بقا و فرسایش)، و فرسایش/هزینه‌سازی (پیروزی از طریق بقا و تحمیل هزینه). با وجود این اشتراک ساختاری، تمایزات آشکاری میان روایت‌ها وجود دارد که در پنج سطح قابل‌ردیابی است:

نخست، در سطح روایت حقوقی/مشروعیت، اسرائیل و آمریکا بر «تهدید قریب‌الوقوع» و «دفاع پیشگیرانه» تأکید داشتند و ایران را به‌عنوان «تهدید هسته‌ای» و «منبع بی‌ثباتی» بازنمایی کردند، در حالی که ایران بر «تجاوز آشکار» و «حق دفاع مشروع» تمرکز کرد و خود را قربانی تجاوزِ بدون مجوز بین‌المللی معرفی نمود.

دوم، در سطح روایت اخلاقی/قربانی‌سازی، ایران با محوریت «قربانی‌سازی غیرنظامیان» (به‌ویژه فاجعه مدرسه میناب) و برجسته‌سازیِ سوگ‌ناپذیریِ گزینشی در رسانه‌های غربی، کوشید وجدان عمومی را برانگیزد؛ در مقابل، آمریکا و اسرائیل با محوریت «دقت و هدفمندی حملات»، تلفات غیرنظامیان را به‌عنوان «پیامدهای جانبی ناخواسته» یا «خطاهای اطلاعاتی» بازنمایی کردند و با نمایش کودکان اسرائیلی در پناهگاه‌ها، خود را نیز در جایگاه قربانی نشان دادند.

سوم، در سطح روایت دقت و برتری فناورانه، اسرائیل و آمریکا با انتشار ویدئوهای با وضوح بالا از حملات دقیق، بر تسلط فناوری، نفوذ اطلاعاتی و قدرت ضربه‌زنی تأکید کردند؛ در مقابل، ایران با نمایش پرتاب موشک‌ها و پهپادها در ساعات و مکان‌های گوناگون، به‌جای بیشینه‌سازی خسارت فیزیکی، بر «آزار و اذیت» و «خسته‌سازی» جامعه اسرائیل و ایجاد فشار بر متحدان

منطقه‌ایِ آمریکا متمرکز شد. این رویارویی نشان می‌دهد که ایران به‌جای رقابت در «دقت»، رقابت را به عرصه «بقا» و «تداوم تهدید» کشانده است.

چهارم، در سطح روایت فرسایش و هزینه‌سازی، ایران با الگوی «بقا به‌مثابه پیروزی» در مقابل الگوی «دستاورد نظامی» آمریکا و اسرائیل، نوآوری روایی چشمگیری ارائه داد؛ بدین‌معنا که با برجسته‌سازی هزینه‌های اقتصادی، روانی و امنیتی ادامه جنگ برای آمریکا و اسرائیل، و نیز با یادآوری تاریخچه جنگ‌های فرسایش‌دهنده آمریکا، کوشید اراده سیاسی رقبای خود را فرسوده سازد. این الگو، تاب‌آوری داخلی ایران را تا حد قابل‌توجهی حفظ کرد.

پنجم، در سطح روایت مذهبی/تمدنی، هر سه بازیگر از سرمایه‌های نمادین خود بهره گرفتند؛ اما بار مذهبی در روایت ایران (با مفاهیم جهاد، شهادت، وعده صادق و جنگ رمضان) و اسرائیل (با ارجاع به کتاب مقدس و عملیات «شیر خیزان») بیشتر از روایت آمریکا بود، هرچند گفتمان مسیحی برخی مقامات آمریکایی (مانند پیت هگست) نیز ظهور یافت و جنگ را در چارچوب «نبرد تمدنی» بازتعریف کرد.

همچنین، بهره‌گیری گسترده ایران از فناوری‌های نوین (ویدئوهای لگو، دیپ‌فیک، شبکه‌های ربات) و نیز دیپلماسی عمومیِ خلاقانه ازطریق سفارتخانه‌ها در کشورهای مختلف، نشان داد که جنگ روایت‌ها به‌طور فزاینده‌ای به حوزه فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی گره خورده است و بازیگرانی که در این حوزه توانمندتر باشند، مزیت راهبردی قابل‌توجهی کسب خواهند کرد.

بااین‌حال، موفقیت روایت‌ها در مرحله دریافت، نه تنها به کیفیت فرافکنی، بلکه به میزان کنترل اطلاعاتی و هماهنگی با باورهای پیشین مخاطبان وابسته بود: در ایالات متحده، روایت‌های ایران باوجود نارضایتی ۶۱ درصدی افکار عمومی از مناقشه، به تغییر سیاست منجر نشد؛ در اسرائیل، باوجود تلاش‌های ایران، انسجام اجتماعی نسبتاً بالا باقی ماند و روایت‌های ضدصهیونیستی تأثیر چندانی بر افکار عمومی داخلی نداشت؛ در ایران، دولت با کنترل فضای اطلاعاتی و بهره‌گیری از روایت بقا، توانست انسجام داخلی را تا حد قابل‌توجهی حفظ کند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که دریافت روایت، فرایندی منفعلانه و خطی نیست، بلکه کنشی فعال و تفسیری است که در بستر فرهنگ، تاریخ و منافع مخاطبان شکل می‌گیرد.

در نهایت، آنچه در این منازعه آشکار شد، این واقعیت است که جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان، نه تنها آسمان‌ها و زمین‌های ایران، اسرائیل و پایگاه‌های آمریکایی را درنوردید، بلکه

مرزهای ذهن و زبان را نیز جابه‌جا کرد. کنترل ادراکات عمومی به‌اندازه کنترل میدان نبرد، بخشی از راهبرد قدرت محسوب می‌شود و جنگ‌های آینده، بیش از پیش، جنگ روایت‌ها خواهد بود و پیروزی از آن کسی است که بتواند روایت خود را به‌عنوان «حقیقت» در اذهان مخاطبان تثبیت کند و روایت رقیب را به حاشیه براند.

پیشنهادهای کاربردی و رسانه‌ای

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در جنگ‌های دوازده‌روزه و رمضان، «روایت راهبردی» نه یک بازتاب منفعلانه، بلکه ابزاری فعال برای مشروعیت‌بخشی، قربانی‌سازی، هزینه‌سازی و تأثیر بر اراده سیاسی طرف مقابل بود. بر این اساس، پیشنهادهای زیر برای تقویت کارکرد رسانه‌های معاونت برون‌مرزی سازمان صداوسیما ارائه می‌شود:

یک واحد هماهنگ‌کننده با عنوان اتاق وضعیت روایت راهبردی در معاونت برون‌مرزی برای پایش لحظه‌ای روایت‌های رقیب (اسرائیل، آمریکا و رسانه‌های غربی)، تولید پیام‌های هماهنگ چندزبانه و ارزیابی سریع میزان دریافت آن‌ها در مخاطبان منطقه‌ای و بین‌المللی، راه‌اندازی شود. تجربه این جنگ نشان داد که واکنش سریع و چندلایه به روایت‌های رقیب، به‌مراتب مؤثرتر از پاسخ‌های تأخیری و تک‌کاناله است.

تجربه سفارتخانه‌های ایران در آفریقای جنوبی، تایلند، هلند و اندونزی نشان داد که دیپلماسی دیجیتال، میم‌محور و ویدئومحور می‌تواند در کوتاه‌مدت به تغییر تصویر ایران کمک کند. تولید محتوای بومی‌سازی‌شده برای هر منطقه، همکاری با اینفلوئنسرهای غیررسمی و استفاده از ظرفیت رسانه‌های جنوب جهانی باید در دستور کار معاونت برون‌مرزی قرار گیرد.

رسانه‌های برون‌مرزی روایت‌های انسانی، خانوادگی و محلی قربانیان (مانند فاجعه مدرسه میناب) را در قالب مستند کوتاه، گزارش‌های چندرسانه‌ای و داستان‌های شخصی منتشر کنند. این رویکرد که با چارچوب نظری «سوگ‌پذیری» باتلر همسو است، می‌تواند نابرابری رسانه‌ای قربانیان ایرانی در رسانه‌های غربی را به چالش بکشد.

ویدئوهای لگو، دیپ‌فیک، اینفوگرافیک و محتوای کوتاه، در این منازعه نقشی کلیدی داشتند. معاونت برون‌مرزی باید با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، محتوای جذاب و اثرگذار تولید کند، اما در عین حال از انتشار اخبار جعلی، تحریف واقعیت و دستکاری احساسی مخاطب پرهیز نماید. برچسب‌گذاری محتوای هوش مصنوعی و شفافیت درباره منبع، شرط ماندگاری روایت است.

صرف بازدید، لایک و بازنشر نشانه موفقیت روایت نیست. معاونت برون‌مرزی باید با نظرسنجی، مصاحبه عمیق، تحلیل احساسات در شبکه‌های اجتماعی و پیمایش افکار عمومی، میزان تغییر نگرش و رفتار مخاطبان هدف را بسنجد و پیام خود را بر اساس آن اصلاح کند.

تولید محتوای آموزشی درباره «چگونه روایت‌ها ساخته می‌شوند»، «چه کسی قربانی را قابل‌سوگ می‌کند» و «چگونه آمار و تصاویر تحریف می‌شوند» می‌تواند تاب‌آوری شناختی جامعه را افزایش دهد و مخاطبان را در برابر روایت‌های رقیب مقاوم‌تر سازد؛ و در نهایت پرهیز از همسویی کامل با روایت رسمی و تقویت روزنامه‌نگاری چندصدایی، لازم و ضروری است. اعتماد مخاطب داخلی و بین‌المللی زمانی حفظ می‌شود که رسانه‌های برون‌مرزی علاوه بر پوشش دستاوردها، هزینه‌ها، تلفات و انتقادات را نیز بازتاب دهند.

پیشنهادها برای پژوهش‌های آتی

این پژوهش با روش تحلیل ثانویه اسناد و در چارچوب نظری روایت راهبردی انجام شده است. برای تعمیق یافته‌ها، پیشنهادهای پژوهشی زیر قابل ارائه است:

۱. مطالعه «دریافت» با داده‌های اولیه: پژوهش‌های آینده می‌توانند با نظرسنجی، مصاحبه عمیق، گروه‌های کانونی و تحلیل شبکه‌های اجتماعی، میزان اثرگذاری واقعی روایت‌ها را بر مخاطبان داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بسنجند.

۲. تحلیل گفتمان انتقادی چندوجهی: بررسی هم‌زمان متن، تصویر، ویدئو، میم، هشتگ و صدا می‌تواند نشان دهد که روایت‌ها چگونه در لایه‌های بصری و عاطفی بازتولید می‌شوند. این رویکرد به‌ویژه برای تحلیل ویدئوهای لگو، دیپ‌فیک و محتوای کوتاه مناسب است.

۳. بررسی نظام‌مند نقش هوش مصنوعی و ربات‌ها در جنگ شناختی: پژوهش درباره الگوریتم‌های بازنشر، شبکه‌های ربات، حساب‌های جعلی، دیپ‌فیک و تأثیر آن‌ها بر افکار عمومی می‌تواند به درک بهتر «جنگ روایت‌ها» در عصر پساحقیقت کمک کند.

۴. مطالعه تطبیقی با سایر منازعات: مقایسه روایت‌های جنگ ایران و اسرائیل با جنگ غزه، اوکراین، یمن یا سوریه می‌تواند نشان دهد که کدام الگوهای روایی جهانی، بومی یا مذهبی هستند و کدام‌ها در همه منازعات تکرار می‌شوند.

۵. پژوهش طولی درباره اثر بلندمدت روایت‌ها: اینکه روایت‌های جنگ دوازده‌روزه و رمضان در بازه‌های شش‌ماهه، یک‌ساله و پنج‌ساله چه تأثیری بر سیاست خارجی، افکار عمومی و حافظه جمعی سه کشور داشته‌اند، نیازمند پژوهش طولی است.

۶. بررسی نقش رسانه‌های جنوب جهانی و شبکه‌های غیرغربی: بخش زیادی از ادبیات موجود بر رسانه‌های غربی متمرکز است. پژوهش درباره نقش رسانه‌های چینی، روسی، عربی، آفریقایی و آمریکای لاتین در بازتعریف روایت این منازعه می‌تواند تصویر کامل‌تری ارائه دهد.

۷. تحلیل شکاف میان روایت رسمی و روایت‌های مردمی/ضدرسمی: در هر سه کشور، روایت‌های رسمی با روایت‌های مردمی، اقلیت‌ها، مهاجران و گروه‌های معترض تفاوت‌هایی داشتند. مطالعه این شکاف‌ها به فهم بهتر «تاب‌آوری اجتماعی» و «فرسایش مشروعیت» کمک می‌کند.

تقدیر و تشکر

این مقاله حاصل پژوهش مستقلی است که توسط نویسنده و بدون حمایت مالی سازمانی انجام شده است.

تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که در فرایند نگارش، ارسال و انتشار این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافعی وجود نداشته است. همچنین همه ملاحظات اخلاقی پژوهش، از جمله پرهیز از سرقت ادبی، پرهیز از جعل یا تحریف داده‌ها، ارسال یا انتشار مکرر و ملاحظات مربوط به استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی مطابق قواعد وزارت عتف، رعایت شده است.

فهرست منابع

باقی، م.ح. (۱۴۰۴). جنگ روایت‌ها: ایران چگونه در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه از سد دفاعی اسرائیل گذشت؟، تجارت فردا. https://www.tejaratefarda.com۱۷/۴۹۹۵۳

رضایی‌مطلق، ن. (۱۴۰۵، ۱۵ اردیبهشت). برتری لگوها در جنگ روایت‌ها، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا). https://www.irna.ir/news/86145489/

قنبری‌ملە، ز.، و نصیری، س. (۱۴۰۴). جنگ روایت‌ها در رسانه: مقایسه بازنمایی محور مقاومت در ایران و جهان، رسانه و فرهنگ، ۱۵(۱)، ۲۹۹-۲۷۷. https:// 10.30465/ismc.2025.51410.2934

Aamari, Z. (2026, March 26). *Secularism and sacred narratives: The contradictions of US political rhetoric in the 2026 Iran war*. Al Jazeera Centre for Studies. https://studies.aljazeera.net/en/analyses/secularism-and-sacred-narratives-contradictions-us-political-rhetoric-2026-iran-war

Abdolhosseinzadeh, S. (2025). No only missiles: Battle of narratives between Iran and Israeli. *Jurist News*. https://www.jurist.org/commentary/2025/06/not-just-rockets-the-battle-of-narratives-between-iran-and-israel/

Akdogan, İ., Uğus, A., & Yilmaz, M. (2021). Framing and strategic narratives. *Journal of Communication Research, 45*(3), 112–128. https://www.jstor.org/stable/27001487

Akdoğan, İ. (2025). Strategic narrative and war: How the United States attempts to manipulate international audience about the Gaza war? *Siyasal: Journal of Political Sciences, 34*(2), 167–182. https://doi.org/10.26650/siyasal.2025.34.1543451

Al-Shammouri, M. (2026, March 24). How the US, Israel & Iran are controlling their media narratives. *The New Arab*. https://www.newarab.com/opinion/how-us-israel-iran-are-controlling-their-media-narratives

Antoniades, A., Miskimmon, A., & O'Loughlin, B. (2010). *Great power politics and strategic narratives* (CGPE Working Paper No. 7). Centre for Global Political Economy, University of Sussex. https://www.sussex.ac.uk/webteam/gateway/file.php?name=cgpe-wp07-antoniades-miskimmon-oloughlin.pdf&site=359

Attia, I. K. (2025). The role of framing in reframing conflict: A comparative quantitative content analysis of American and European television coverage of the 2025 Iran–Israel war. *The Peerian Journal, 45*, 84–105. https://peerianjournal.com/index.php/tpj/article/view/1199

Ben Yaakov, U., & Pack, A. (2026, April 9). *From missiles to minds: Iran's influence-driven war strategy*. International Institute for Counter-Terrorism. https://ict.org.il/missiles-to-minds-influence-drive-war-strategy/

Butler, J. (2009). *Frames of war: When is life grievable?* Verso.

Chowdhury, U. K. (2026). The war beyond weapons: Information warfare, propaganda systems, and the battle for perception in the 2025–2026 Iran–Israel–United States conflicts. *International Journal for Multidisciplinary Research, 8*(4), 1–19. https://www.ijfmr.com/research-paper.php?id=85067

Chughtai, A. (2026, April 17). 'Vengeance for all': How Iran's Lego videos won narrative war against Trump. *Al Jazeera*. https://www.aljazeera.com/news/2026/4/17/vengeance-for-all-how-irans-lego-videos-won-narrative-war-against-trump

Cline, L. E. (2026, May 11). Legos at war: Iranian information operations. *Small Wars Journal*. https://smallwarsjournal.com/2026/05/11/legos-at-war-iranian-information-operations

Davidi, A. (2026, April 5). *Coercion through attrition: How Iran seeks to defeat Israel and the United States without a military victory*. Jerusalem Institute for Strategy and Security. https://jiss.org.il/en/davidi-coercion-through-attrition/

Ebrahim, E. (2025, June 23). How narrative shape conflicts. *Future for Advanced Research and Studies*. https://futureuae.com/en-US/Mainpage/Item/10264/the-israeliran-media-war-how-narratives-shape-conflicts

Fashami, Z. M. (2026, March 11). If you repeat a lie often enough: Media, misinformation, and the war on Iran. *Tehran Times*. https://www.tehrantimes.com/news/524612/If-you-repeat-a-lie-often-enough-Media-misinformation-and

Freedman, L. (2006). Network, culture and narratives. *Adelphi Papers, 45*(379), 11–26. https://doi.org/10.1080/05679320600661640

Haberfeld, D., & Azani, E. (2026, March 19). *A narrative of victimhood, a message of victory: Iran's influence strategy*. International Institute for Counter-Terrorism. https://ict.org.il/a-narrative-of-victimhood-a-message-of-victory-irans-influence-strategy/

Khan Lodhi, A. R., Ali, H., & Muhammad Ammar, H. (2026). Bias and ideology in Western and Middle Eastern media coverage of the Iran–Israel war: A qualitative framing analysis. *Qualitative Research Journal for Social Studies, 3*(2), 77–83. https://doi.org/10.63878/qrjs987

Kushner, A. (2025, June 17). Why is Israel's attack on Iran called 'Rising Lion'—and what does the Bible have to do with it? *The Forward*. https://forward.com/culture/728869/meaning-of-operation-rising-lion-netanyahu-israel-iran-bible/

Lasswell, H. D. (1927). *Propaganda technique in the World War*. Alfred A. Knopf.

Macias, J. M., III, & Vacca, N. (2026, May). *Tapping into America's distaste for forever wars: The spread of Iranian narratives on Bluesky*. Center for Strategic and International Studies. https://www.csis.org/analysis/tapping-americas-distaste-forever-wars-spread-iranian-narratives-bluesky

Malavika, A. M. (2026). Media power and narrative warfare: How Israel shapes global perceptions. *Iconic Research and Engineering Journals, 9*(10), 2359–2366. https://doi.org/10.64388/IREV9I10-1716650

Miller, B. (2026, July). The clash of civilizations and Trump's foreign policy. *Jerusalem Strategic Tribune*. https://jstribune.com/the-clash-of-civilizations-and-trumps-foreign-policy/

Miskimmon, A., O'Loughlin, B., & Roselle, L. (2013). *Strategic narratives: Communication power and the new world order*. Routledge. https://doi.org/10.4324/9781315871264

Miskimmon, A., O'Loughlin, B., & Roselle, L. (Eds.). (2017). *Forging the world: Strategic narratives and international relations*. University of Michigan Press. https://doi.org/10.3998/mpub.6504652

Msn (2026/05/09). How war narratives shape opinion in Iran, Israel, and the US. https://www.msn.com/en-ca/news/politics/how-war-narratives-shape-opinion-in-iran-israel-and-the-us/ar-AA22KwHT

Pătrașcu, L.-N. (2026, March 16). *Two weeks of war in Iran: Religious rhetoric and informational warfare*. Middle East Political and Economic Institute. https://mepei.com/two-weeks-of-war-in-iran-religious-rhetoric-and-informational-warfare/

Raji-Ellams, Z. B. (2026). Legitimacy, threat, and victimhood: Comparative news framing of the 2026 US–Israel war campaign against Iran in Western and Middle Eastern media. *International Journal of Research and Innovation in Social Science, 10*(4), 790–800. https://doi.org/10.47772/IJRISS.2026.100400056

Ringsmose, J., & Børgesen, B. K. (2011). Shaping public attitudes towards the deployment of military power: NATO, Afghanistan and the use of strategic narratives. *European Security, 20*(4), 505–528. https://doi.org/10.1080/09662839.2011.617368

Roomanay, S. (2026, March 11). The Western media's thirty-year war on truth and its complicity in the catastrophe in Palestine and Iran. *IOL*. https://iol.co.za/news/opinion/2026-03-11-the-western-medias-thirty-year-war-on-truth-and-its-complicity-in-the-catastrophe-in-palestine-and-iran/

Shah, M. M., & Kawa, I. K. (2026, March 14). Missiles made of words: How Western media narratives shape the Iran–Israel–US conflict. *Al Jazeera Journalism Review*. https://institute.aljazeera.net/en/ajr/article/3575

Sharma, R. (2025, June 19). Khamenei and Netanyahu are waging a war of symbols too. *The Economic Times*. https://economictimes.indiatimes.com/news/defence/khamenei-and-netanyahu-are-waging-a-war-of-symbols-too/articleshow/121958395.cms

Siman-Tov, D., Citrinowicz, D., & David, R. (2026). *Iran's communications of intimidation, deterrence and resilience*. Australian Center for International Studies. https://internationalstudies.com.au/f/irans-communications-of-intimidation-deterrence-and-resiliance

Soroush, A. (2026, April 28). Three narratives of victory in one war. *RealClearDefense*. https://www.realcleardefense.com/articles/2026/04/28/three_narratives_of_victory_in_one_war_1179264.html

Stow, A. (2026, August 10). The Iran war and the art of storytelling. *Small Wars Journal*. https://smallwarsjournal.com/2026/08/10/the-iran-war-and-the-art-of-storytelling/

Suganami, H. (1999). Narratives and international relations. *Review of International Studies*, *25*(2), 177–194. https://discovery.ucl.ac.uk/id/eprint/10132092/1/Narratives%20paper%20final%20accepted.pdf

Syarif, U. A. (2025, June 27). Narrative contest in the Israel-Iran conflict. *Kompas.id*. https://www.kompas.id/artikel/en-kontes-narasi-dalam-konflik-israel-iran

The Soufan Center. (2026, April 24). *Iran's use of information warfare in the conflict against the U.S. and Israel*. https://thesoufancenter.org/intelbrief-2026-april-24/

Tweissi, B. (2025, July 1). *Iran vs. Israel: How deception and the information war shaped public perceptions* [Case analysis]. Arab Center for Research and Policy Studies. https://www.dohainstitute.org/en/Lists/ACRPS-PDFDocumentLibrary/iran-vs-israel-how-deception-and-the-information-war-shaped-public-perceptions.pdf

Yeşiltaş, M. (2026, March 17). A new crusade: How US-Israeli language justifies war against Iran. *SETA*. https://www.setav.org/en/a-new-crusade-how-us-israeli-language-justifies-war-against-iran.